

مجاهدین رجوی، تداوم بی هویتی و

افراطی گری

تورهای اخیر سازمان مجاهدین رجوی که نقول حرد این سازمان، تمامی رهبران درجه اول رژیم اسلامی ایران را در سر حواهد گرفت، بار دیگر این نگرانی را در میان نیروهای سیاسی دمکرات و می ایران بوجود آورده است که این سازمان همچنان در راه افراطی گری ماحر احوایانه حود به پیش حواهد رفت و در خدمت ناآگاهانه به حاحهای تمامیت گرا و ضد آزادی در اییان اصرار حواهد ورزید. ضیعی است که هیچکس، بویژه نیروهای یورسیون رژیم حاکم بر ایران، تأسفی از مجازات حایتکسازان نامی تاریخ معاصر ایران، چون لاجوردیها و یا فرمانده ارتش سر کورگر ایران ندارند. اما، این عمل را نه تنها کمکی در سرنگونی رژیم، بلکه اقدامی در راه تحکیم این رژیم و معصوم نمای آنان در انظار بین المللی و در راه تحکیم قدرت حاح منحرف حور و بحران صب رژیم اسلامی ایران، از نوع حود مجاهدین رجوی میداند، بنابراین - ترور و بر پای آشوب و هرج و مرج و - حذف میره های اصلی رژیم، نمی توان خدمتی به مبارزه مردم در راه برقراری دمکراسی و دست یاب به آزادی در ایران نمود.

بدیده ترور را شاید بتوان در میان منتهای عقب مانده جهان، بویژه در آسیا که استداد از ریشه تاریخی عمیقی در آن برخوردار است، امری ضیعی دانست و آزا واکنش حود بخودی و روان ست دیدگان و سرکوب شوندگان حامعه در مقابله قدرتمندی استداد و ستمگران قنمذاد نمود. در بسیاری از کشورهای آسیای که دوتتهای آنها طرفدار شدت عمل در قبال حواستهای قتلوبدی منتهای حود هستند، مقوله " شدت در مجازات" نیز تدریج در آن حوامع نهادی شده و نه تنها از طرف دوتتهای این حوامع نکسار گرفته میشود، بلکه در میان حود این ملتها نیز در ح و فصل مساین و مشاحرات فیما بین و فردی نیز رواج مییابد و مراجعه به قانون و توس به شیوه های حقوقی جهت حل و فصل کوچکترین مساین مورد اختلاف در این کشورهای تدریج از فرهنگ عمومی رحب بر می بندد. در این حوامع احترام و رعایت قانون نمیتواند نه در سطح بالای حامعه و نه در لایه حسی بانیی آن محی از اعراب داشته باشد. ... ادامه در ص ۲

تورکمنیستاننگ اوزباشداقلئق
ملی بایرامی بوتین تورکمن
حالقنا قوتلی بولسون!

۲۷حی اکتیابر ۱۹۹۱ نحی بیلدا تورکمنستان قاراشسیز یورد دییب بوتین دؤنیا جار ادیلدی. تورکمن حالق تاریخ بوی سوواشیب آنجمه قینچنلیق لاری بو بییک آرزووایتمک اوجین باشدان گچیریدی. بوتین تورکمن حالق ییر شارئندا بو گؤن اوزیسه دایاندی، تورکمن بایداغی بوتین تورکمنلرینگ اولی قوانجی بولیب بیلکی یوردلار بایداغئنگ آراسیندا یارلادی. اننها بو بییک گؤندن ۸ نیل گچدی.

اوزباشداقلئقی برکیدمک و ملتینگ تاریخ بوی آرزو ادیب گلن اسلگلرنی یرنه یترمک ...

ادامه در ص ۲۰

در این شماره می خوانید:

- * بیانیه سازمان دفاع در رابطه با حکم اعدام دانشجویان
- * مجاهدین رجوی، تداوم بی هویتی و افراطی گری
- * ترکیه، ملتی برای دولت!
- * ایران تورکمنلری و قدرالیسم دوزگونی.
- * تورکمنله ره به تن شومی...؟!
- * تورکمنستاندا ایرانی امیگراتلار تنک باغدا ی بارادا.
- * دونیا آذربایجانلر ۳- نجی کنگره سی (اطلاعیه)
- * بیلدیرش: تورکمن حالقینینگ یرلشن حرکتی...

مجاهدین رجوی

اما، تبدیل این قسوت فردی و واکنش روانی و خود بخودی افراد ستم دیده علیه ستم گران و مدت دوتنه‌های دیکتاتور و مستبد در این جوامع در تومن به مقوله 'شدت در مجازات' محرومان جامعه و تعبیت از شیوه های بدوی و ابتدایی، جهت حل و فصل منازعات شخصی در بین افراد این جوامع، موقعیکه از طرف یک نیروی سیاسی به عنوان ستم و استوب اصلی این نیرو در مبارزات سیاسی خود برگزیده میشود، این امر معنای جز اعلام رسمی جایگزینی عقلی و منطقی در سیاست و رها ساختن صبر و حوصنه و کار طولانی مدت سیاسی و فرهنگی برای تربیت و ایجاد تدریجی روح رهایی و دموکراسی در میان توده های مردم یا افراطی گری، تعصب کور و ویرانگرانه و ایجاد هرج و مرج و عصیان متعصبین ندارد. جایگزینی کشت و کشتار با مبارزات سیاسی و کنار گذاشتن تمامی شیوه های مطلوب مسالمت آمیز در مبارزه سیاسی و ایجاد کینه و نفرت و انتقامجویی متقابل، بجای تلاش برای تأمین ایجاد زمینه هلی وفاق ملی در میان مردم و نیروهای سیاسی، بانندگی و تعالی هر مدتی را نه فقط در جان بلکه برای آینده ای طولانی به تحلیل میبرد. اصولاً در تجربه بسیاری از کشورهای جهان که در آنها نیروهای سیاسی ستم ترور و تروریسم را جایگزین مبارزه سیاسی ساخته اند، به اثبات رسیده است که این شیوه نه تنها اثر و نود چندانی نداشته است، بلکه همانند تشنجات موضعی و ادواری و تلاشی منبوجانه جهت پوشانیدن روحیه تسبیح و تردید آن نیرو، باعث سرخوردگی اعضای خود آن نیرو و ادامه مبارزات سیاسی شده است.

در اینجا سوال اساسی این است که چرا سازمان مجاهدین به این سطح قهرانی تنزل کرده و نه تنها به سازمانی تروریستی، افراطی و ماجراجو مبدل شده، بلکه عنوان اختیار خود را بعنوان یکی از گروههای بزرگ آپوزیسیون رژیم اسلامی ایران، بدست فردی که ادعای امامت و رابطه با امام زمان را دارد و از تعادل روانی لازم برخوردار نیست داده است؟ چه عواملی باعث شده است که این فرد بیکه تاز میدان مجاهدین بشود و دیگران در کمال سکوت و اضاعت محض از وی شاهد تبدیل این سازمان سیاسی به یک فرقه مذهبی درون گرا و افراطی و تشکیلاتی سرباز خانه ای باشند؟

جهت ریشه یابی از سیر فاجعه آمیز سازمان مجاهدین به این سطح از تنزل که با هیچ معیار عقلایی قابل توجه نیست، مجبوریم که مروری بر تاریخچه شکل گیری این نیرو و نظری عمیق - و نواجتمی - به روند تغییرات درونی این نیرو به شکل امروزی آن و پارامترهای دخیل در این روند داشته باشیم:

بدنبال شکست جنبش ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲، بسیاری از جوانان نهضت آزادی به تدارک و سازماندهی مخفیانه مبارزات مسلحانه با رژیم پهلوی پرداختند. شیوه مبارزه آنها کاملاً تحت تأثیر جنبشهای گریلانی آمریکای لاتین و دیگر مناطق مشابه آن بوده است. در آن سالها، رژیم به اصلاحات ارضی خود و به سرکوب شدن نیروهای

سنتی آپوزیسیون رژیم پهلوی، بعنوان معجزاتی که جزیره آرامش و ثبات را در ایران بیار خواهند آورد میتگریست مساواک رژیم، در کنار تشدید مبارزه خود تنها با چپ گرایان و کمونیستها، حساسیت و توجه چندانی نسبت به این تغییر و تحولات و تدارک نبرد مسلحانه در میان بخشی از نیروهای جوان و مذهبی نهضت آزادی نداشت. اما، مسلماً از این مسئله حداقل بخشی از رهبران سنتی این نهضت اطلاع داشتند. زیرا، همانگونه که بعدها آشکار گردید آیت الله طالقانی از محل وجوه شرعی به این جوانان کمک مالی میکرد و این کمتر سنجایی بود که آنها را با فلسطینیها جهت آموزش نظامی و برخورداری آنها از حمایت لجستیکی در رابطه گذاشته بود.

تنها در سال ۱۳۵۰ بود که با خیانت شاه مراد نلفانی، مسئول تدارک خروج و ورود این گروه از مرز، ساواک از وجود چنین گروهی با خبر شده و با دستگیری گروهی از آنها که از فلسطین بازگشته بودند، ضربه گسترده و بزرگی را بر این گروه وارد ساخت. اکثریت بنیانگذاران و رهبری این گروه از جمله، محمد حنیف نژاد، ناصر صادق، سعید محسن و رجوی ... دستگیر و همگی آنها به غیر از رجوی، بخاطر وساطت برادرش که در آن زمان در وزارت امور خارجه مصدر بعضی امور مهم بود و تحت تأثیر فشارهای بین المللی به شاه، اعدام شدند.

اندیشه پردان اصلی مجاهدین، یعنی حنیف نژاد، ناصر صادق و سعید محسن معتقد بودند که در کنار پیشبرد مبارزات سیاسی - نظامی با رژیم شاه باید ایندینوژی جدیدی برای این مبارزه باید تدوین کرد که تفاوت اصلی آن با ایندینوژیهای ناکارای گذشته، در مکتبی بودن آن باید باشد. بدینسان آنها ایندینوژی جدیدی برای مجاهدین تدوین کردند که در واقع ترکیبی از سوسیالیسم، اسلام و منی گرایی بود که هر کدام از این دیدگاهها، نمایندگان خاص خود در سازمان مجاهدین داشتند. مشخصه بارز این ایندینوژی مجاهدین همزیستی و تحمل دگراندیشان بویژه نیروهای چپ گرا بود که این مشخصه بیشتر متأثر از نزدیکی این گروه با احزاب و سازمانهای فلسطینی بود و هیچ بینش مذهبی و یا گروه اسلامی قبل از مجاهدین نه تنها از این ویژگی و مشخصه خاص برخوردار نبود بلکه در ضدیت عمیقی با دگراندیشان و بالاخص با کمونیستها قرار داشتند.

بنابراین از همان ابتداء سازمان مجاهدین دارای هویتی واحد و مشخص نبوده و فقط تا زمان دستگیری و اعدام محمد حنیف نژاد بود که این سه دیدگاه همزیستی مسالمت آمیزی در یک تشکیلات واحد داشتند. زیرا، وی پیوند دهنده و نماینده هر سه این دیدگاهها بود. اما بعد از وی نه تنها کسی نتوانست خلأ ناشی از علم حضور وی را در سازمان مجاهدین بر طرف نماید، بلکه مبارزه ایندینوژیک بین این دیدگاهها، در شرایط کار مخفی مسلحانه به خشونت گرانیده و فاجعه حنط فیزیکی حامین این دیدگاههای متفاوت بوسیله خود آنها را بیار آورد. تا جائیکه در سال ۱۳۵۴، تصفیه قهر آمیز مخالفان عقیدتی در درون این تشکیلات به اوج ونکته ختام خود رسید ... بقیه در (۴)

پاسخ به تظاهرات نمی تواند اعدام باشد!

دادگاه انقلاب رژیم اسلامی ۴ تن از بازداشت شدگان وقایع ۳۱ تیر را به اعدام محکوم کرده است. این خبر برای اولین بار بوسیله رهبر پور، رئیس دادگاههای استان تهران، در مصاحبه ای با روزنامه جمهوری اسلامی، روزنامه ای که وابسته به رژیم و تحت نظارت و ریاست خامنه ای است به اطلاع عموم رسانده شد. جرم محکومین به مرگ، تظاهرات اعتراضی علیه عاملین کشتار در گوی دانشگاه تهران است. در اکثریت مطلق کشورها تظاهرات آزاد است و جزء ابتدائی ترین حقوق انسانی محسوب می شود.

حتی قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز طبق اصل ۲۷ حق تظاهرات را به رسمیت می شناسد. دادگاه انقلاب اسلامی در عرض دو ماه رسیدگی به پرونده متهمین حکم اعدام صادر میکند، در حالی که با گذشت قریب به یکسال هنوز نیز قاتلین مختاری ها، پوینده ها و فروهر ها شناسائی نشده و پرونده این جنایت دولتی کما فی السابق مفتوح است!

رسیدگی عادلانه به پرونده هر متهمی در يك دادگاه مدت زمان بسیاری می طلبد هر مدرکی که برای حل مورد دعوا مفید باشد باید جمع آوری و هر شاهی که بر له یا علیه متهم حاضر به شهادت باشد باید به دادگاه احضار شود. از اینروست در کشورهای که دموکراسی برقرار است و اصل تفکیک قوای سه گانه رعایت می شود، رسیدگی به پرونده های متهمین بعضاً سالیان دراز طول می کشد. همچنین از بدو شروع محاکمه این اصل حقوقی همواره رعایت می شود که: اصل بر برائت متهم است مگر اینکه خلافش ثابت شود.

در دستگاه دولتی رژیم اسلامی قوای سه گانه قضائیه، مجریه و مقننه نه تنها قابل تفکیک نیستند بلکه این قوا بعنوان اهرم سیاسی کارا علیه مخالفان بکار گرفته می شوند.

روز تولد دادگاههای انقلاب اسلامی روز شومی برای مردم ایران بوده است این دادگاهها از همان نخستین روز فعالیت خود هزاران انسان بیگناه را طی محاکمات سریع و ضرب العجل به زندانهای طویل المدت محکوم نموده و حتی تعداد کثیری از آنان را به اعدام محکوم کرده اند.

بدنبال فعال شدن اصلاح طلبان و حمایت مردم از آنان، از میزان احکام صادر شده از طرف دادگاههای انقلاب نیز کاسته شد. رهبران رژیم اسلامی بار دیگر در تلاشند تا جو اختناق سالهای گذشته را مجدداً ایجاد و صدای هر معترضی را به روال سابق خاموش کنند.

در شرایط حساس کنونی اگر اصلاح طلبان عقب نشینی نکنند و مردم نیز پاسیو بمانند، بهترین زمینه برای تحکیم موقعیت بنیادگران جناح خامنه ای فراهم خواهد گشت. و این نیز به نوبه خود مفهومی جز تجدید، تشدید و تثبیت اختناق نخواهد داشت.

سازمان دفاع از حقوق ملی خلق ترکمن صدور حکم اعدام چهار تن بازداشت شده را محکوم میکند و آن را خلاف ابتدائی ترین حقوق انسانی و مغایر شأن و حرمت انسانی می داند. حکم اعدام لغو و محکومین باید آزاد گردند.

هیئت اجراییه سازمان دفاع از حقوق ملی خلق ترکمن

سپتامبر ۱۹۹۹

مجاهدین رجوی ...

ادامه ص(۲) ... و با کشته شدن مجید شریفی بدست وحید افراخته، رهبری این سازمان از طرف چپهای مائونیست در درون این تشکیلات قبضه گردید. اما در سال ۱۳۵۵ با دستگیری رهبران این جناح یعنی بهرام آرام از طرف ساواک و همکاری وی با نیروهای امنیتی رژیم شاه، ضربه نهایی بر پیکر سازمان مجاهدین فرود آمد و پانصد تن از کادرها و اعضای این سازمان بدام ساواک افتادند و این سازمان تقریباً از بین رفت و باقیمانده جناح مسلط بر سازمان مجاهدین، در مقطع انقلاب بنام سازمان پیکار اسلام موجودیت کردند.

بنابال ضربه نهایی ساواک بر سازمان مجاهدین در سال ۱۳۵۵ و با نابودی این سازمان با اقدام مائونیستهای مسلط بر آن، مسعود رجوی و سعادت با همراهی خیابانی و ابریشمی در داخل زندان اقدام به ایجاد سازمانی جدید، اما با نام قدیمی مجاهدین خلق کردند. در واقع سازمانی که امروز بنام سازمان مجاهدین خلق نامیده میشود، گروهی است که توسط رجوی و سعادت در زندان شاه پایه ریزی شده است. اقدام به این امر خطیر در یکی از زندانهای مخوف جهان را هر چند از یکسو باید اقدامی انقلابی و مسئولانه در قبال سرنویشت ملت‌های ایران از طرف این افراد دانست، اما از سوی دیگر خود این امر با توجه به کمبود شخصیتی و خود محور بینی آقای رجوی، موجبات بروز علنی ضعفهای شخصیتی وی را فراهم آورد. وی دیگر خود را تنها ناجی سازمان مجاهدین و بزرگترین سازماندهی میدانست که میبایستی سازمان مجاهدین تولد دوباره خود را برای همیشه باید مدیون وی باشد! البته این امر در آقای رجوی زمینه قبلی داشت و شاهد این ادعا نیز خاطرات زندانیان است که در زمان شاه یا وی در یک زندان بسر برده اند. طبق این خاطرات خصلت‌هایی چون خودخواهی، جاه طلبی، بلند پروازی و خود محور بینی قوی در رفتار و منش آقای رجوی از همان ابتدا از نید کنجکساوان سیاسی بدور نمانده بود. هم بندان سابق آقای رجوی در اثبات نظر خود مثالهای زیادی را طرح کرده اند. از جمله، رقابت و حسادت بی معنای آقای رجوی در مقابل احترام و اتوریته بیژن جزنی در میان تمامی زندانیان سیاسی و یا برقراری مسئله مرابستی متعدد برای هواداران مجاهدین برای تماس با وی، حتی برای کسانی که در یک بند و در زیر یک سقف با وی بسر میرند میباید!

تشکیلات نوین و در حال تکوین رجوی و همراهان وی، دیری نپایید که از یکسو در تقابل با قدرت طبیبی و انحصار گرانی مطلق خمینی و طرفداران وی قرار گرفت و از سوی دیگر همانند دیگر گروه‌های نگراندیش در ایران قبل از انقلاب، در راه معامنه غیر مستقیم خمینی با هواداران شاه در غرب فدا گردید. بدین ترتیب که در سال ۱۳۵۶، خمینی با اعلام اینکه 'به طرفدارانم گفته ام که بسا کمونیستها همکاری نکنند'، در واقع چراغ سبزی به غرب و حامیان خارجی رژیم شاه نشان داد که آلترناتیو رژیم شاه کمونیستی و یا

دموکراتیک و ملی نخواهد بود و ایران بساز نسیر در جبهه ضد کمونیستی نوران شاه باقی خواهد ماند. بنابراین این اعلام نظر خمینی، فتوایی در زندان بوسینه رفسنجانی با امضای ۲۲ نفر از روحانیون طرفدار خمینی تهیه و تنظیم گردید که در آن همکاری و حتی صرف غذا بر سر یک میز با گروه‌های چپ و مجاهدین تکفیر شده بود! این فتوا در اصل نکته ختم جدایی صف مذهبیون تمامیت گرای افراطی از نیروهای دموکرات، چپ و ملی گرا و آغاز خیزش آنها برای تصاحب انحصاری قدرت در ایران از طرف روحانیت شیعه نبود. بدین ترتیب بود که مبارزه با نگر اندیشان در زمان حیات رژیم شاه حتی از مبارزه با رژیم شاه برای روحانیون ایران در اولویت و در تقدم قرار گرفت. تا جائیکه گروهی از مذهبیون افراطی که منتسب به گروه نواب صفوی بودند و به اتهام قتل حسنعلی منصور، نخست وزیر مقتول رژیم شاه، در زندان بسر میبردند، جهت آمانگی خود برای مبارزه با کمونیسم به همراه سلطنت طلبان نامه ای به شاه نوشتند که این نامه با استقبال در بار مواجه شده و موجبات آزادی دسته جمعی آنها را از زندان در سال ۱۳۵۶، فراهم آورد. این گروه بعد از آزادی همراه با متحجرین دیگر چون اسدالله لاجوردی، عسکر اولادی، حاجی عراقی و ... مسجد هدایت در تهران را پایگاه خود قرار داده و تمامی تلاش خود را به این امر مصروف داشتند که در انتقال قدرت از شاه به خمینی کمونیستها و مجاهدین را (به زعم آنها مجاهدین با توجه به تاریخچه آن سکوی پرش برای کمونیستها) بیش نبوده و تمامی مجاهدین را کمونیستهای فردا میدانستند) در دولت آینده شرکت ندهند و به این امر نیز موفق شدند.

بنابر این ضدیت بنیاد گرایان مذهبی به رهبری خمینی با مجاهدین رجوی، در قبل از انقلاب ضدیتی عقیدتی بود که در روند معامنه غیر مستقیم خمینی با حامیان شاه در غرب به ضدیت سیاسی با این نیرو نیز فرا رونید و با توجه به خصلت انحصار طلبانه مطلق خمینی این ضدیت عقیدتی و سیاسی به تضاد آشتی ناپذیر و به دشمنی عمیقی بین آنها کشیده شد. اما، رجوی ناتوان از تحلیل این مسئله و با دیدی سطحی نسبت به رویدادهای پشت پرده انقلاب اسلامی، همانند بسیاری از نیروهای دموکرات و چپ و ملی گرا در آن دوره، در اوائل انقلاب سعی کرد تا جهت گاز زدن به سیب قدرت که اکنون کاملاً در دست خمینی بود، خود را به 'پدر بزرگواران خمینی'، از طریق واسطه های مختلف و با ابراز نظریاتی که بیشتر جهت خوشامد خمینی بود و حتی در اوج سرکوبی ملت‌های تحت ستم ایران با اعلام واگذاری نیروی ملیشایی خود در اختیار حکومت اسلامی، نزدیکتر سازد. بدین ترتیب مجاهدین رجوی، نتوانستند بسا مقوله حذف دشمن نگراندیشان از بدو پیروزی انقلاب اسلامی از شرکت در نیروی جایگزین رژیم شاه، برخوردار منطقی و کاملاً منجیده ای را در اتحادی نزدیک با دیگر نیروهای نگراندیش در ایران به پیش ببرند. زیرا، قدرت طلبی به هر بهای ممکن، یک نیروی سیاسی و یا فرد سیاسی را از حقایق ... بقیه در ص ۵

مجاهدین رجوی ...

ادامه ص (۴) ... و از تحلیل منطبق با شرایط و برخوردی علمی با روند رویدادهای سیاسی، کاملاً بدور می‌سازد و این نیرو و یا فرد سیاسی را وادار می‌سازد تا کورمان کورمان بدنبال رویدادهای منفرد و نه قانونمند کشیده شده و با بهره برداری از هر اتفاق گذرا و موقتی، سعی در جهش از فراز تمامی واقعه‌ها بسوی قدرت را بکند. اما، وقتیکه آقای رجوی نتوانست از اینهمه در کوبیدن ها جبهه سئنیها بدرگاه قدرت روحانیت حاکم طسرفی ببسدد، ماجراجوییها و برخوردهای عاطفی و روانی وی به مسئله قدرت و با تمامی موانعی که در برابر عطش قدرت طلبی وی قرار گرفته بود آغاز گردید که در نیل به آن خواهیم پرداخت:

با پیروزی انقلاب اسلامی، بازسازی مجاهدین به رهبری رجوی نیز روندی پر شتاب بخود گرفت. هویت اولیه سازمان مجاهدین و دیدگاههای مختلط بنیانگذاران مجاهدین بتدریج رنگ باخته و اندیشه های شریعتی و آثار 'دکتر' جای آنها را گرفت. خط مشی سیاسی این تشکیلات نیز کاملاً تحت تأثیر جو ضد امریکایی جامعه در اوائل انقلاب، شکنی شدیداً ضد امپریالیستی و ضد لیبرالی بخسود گرفت. همراه با این بازسازی تشکیلاتی و هویت یابی جنید و تکوین خط و مشی صرفاً متأثر از جو جامعه، سیاست تأمین رهبری بلامنزاع رجوی با جا انداختن کیش شخصیت خود در این تشکیلات، بر مبنای این تحلیل که گویا در 'شرق افراد حکومت میکنند نه مردم'، به پیش برده شد. با دستگیری و اعدام معانندی به جرم واهی جاسوسی بسوی شوروی و بعدها با کشته شدن خیابانی در درگیریهای خیابانی بسا پاسداران، رهبری بی دلیل رجوی نیز بر سازمان مجاهدین کاملاً تأمین گردید. در حالیکه اگر این دو زنده می‌ماندند می‌توانستند رقیبی در درون سازمان مجاهدین برای رجوی و یا حداقل معانعی جدی بر سر راه ماجراجوییهای افراطی وی باشند و شاید نیز از تبدیل مجاهدین از یک تشکیلات سیاسی به یک فرقه مذهبی جنو گیسوی نمایند.

بهرتر است وضعیت حاکم بر تشکیلات مجاهدین در دوره مورد نظر را از زبان مجید بازگفته، بشنوم که خود یکی از کادرهای سابق رهبری مجاهدین میباشد که بعد از سالها مبارزه در این سازمان در سال ۱۳۶۷ به اتفاق همسر خود از سازمان مجاهدین، بخاطر مخالفت با مشی سیاسی و رهبری خود کامه رجوی براین سازمان، با نوشتن نامه ای خطاب به رجوی از ادامه فعالیت در این سازمان خودداری ورزیده و بدنبال آن مقاله مفصلی در مورد این سازمان نوشته است که در قسمتی از آن چنین آمده است: 'باید بگویم طی پروسه یازده سال فعالیت در سازمان مجاهدین هیچگاه و در هیچ موردی حق انتخاب نداشتیم و اساساً هیچگونه انتخاباتی را در سازمان ندیدیم. در سازمان 'انتخابات' را نگرشی بورژوازی و ناشی از لیبرالیسم می دانستند که در آن افراد با دوز و کلکهای مختلف و بسه یاری تبلیغات انتخاب می‌شوند. اما اینکه چگونه و به چه کسی بسا

کسانی افراد با صلاحیت را 'انتخاب' می‌کنند، جواب مشخصی برای آن نبود. اما می‌توانم یقیناً بگویم که هیچگاه برای انتخاب هیچ مسئولی حتی مسئولین نهادها و بخشها انتخاباتی صورت نمی‌گرفت. در سازمان مجاهدین از نام 'کمیته مرکزی' و 'دفتر سیاسی' استفاده میشد و بی اعضا تشکیلات کمترین نقشی در انتخاب این ارگانها نداشتند. البته این موضوع به دوران فعالیت مخفی محدود نمی‌شد و حتی در مرحله فعالیت‌های علنی سازمان نیز در فرانسه و عراق که سازمان به لحاظ امنیتی امکان جمع آوری نیروها را داشت، به قوت خود باقی بود. طبیعی که در انتخاب خط و خطوط سازمان و سیاستهای آن نیز اعضای سازمان هیچ نقشی نمی‌توانستند داشته باشند. یانم می‌آید که در تیر ماه سال ۶۰ که سازمان تصمیم به نبرد مسلحانه با رژیم خمینی گرفت و عملیات دفتر حزب جمهوری اسلامی را سازماندهی کرد، کمیته مرکزی شاخه گیلان که در آن مقطع بعد از استان تهران بزرگترین و قوی ترین شاخه سازمان محسوب میشد و من عضو این کمیته بودم، هیچ اطلاعی از خطوط جنید سازمان نداشتیم و همگی اعضاء در خانه های نرفته و شناخته شده بسر می‌بردیم. بطوریکه بعد از عملیات دفتر حزب جمهوری اسلامی، شاخه گیلان همانند سایر نیروهای سازمان یافته دستگیر و بعداً بسیاری از آنها اعدام شدند. مطلق بودن مخفی کاری (حتی در فضای باز سیاسی)، نگرشی مذهبی نسبت به هیرارشی قدرت، نظر منفی نسبت به اصول و ضوابط دموکراسی درون سازمانی و بالاخره عدم بینش سیاسی کافی و لازم در سطح اعضاء و هواداران سازمان و اعتماد بیش از حد کورکورانه نسبت به رهبری، رجوی را کمک میکرد که شیوه مستبدانه خود را در سازمان به اجرا در آورد.

بالاخره، دور اول فعالیت سازمان مجاهدین در داخل کشور، با تأمین رهبری مطلق رجوی بر این سازمان و با صدور فرمان سی خرداد ۱۳۶۰ از طرف وی، مبنی بر آغاز قیام مسلحانه با نیروهای مسلح رژیم اسلامی ایران پایان می‌یابد. فرمان قیام مسلحانه رجوی در آن شرایط بیشتر به یک خودکشی دست جمعی فرقه ای مذهبی میماند تا به یک قیام. زیرا، این به اصطلاح قیام نه از پشتوانه و کمک مردم برخوردار بود و نه شرایط مادی و ذهنی آن در جامعه، بویژه در شرایطی که خمینی پشتوانه عظیم مشروعیت انقلابی را در میان مردم یدک میکشید فراهم شده بود و نه شرایط خارجی با وجود تشدید جنگ ایران و عراق در آندوره اتخاذ چنین تصمیم مهمی را به رجوی اجازه میداد. حتی خود نیروهای سازمان مجاهدین برای دست زدن به چنین اقدامی آمادگی نداشتند و بقول آقای مجید بازگفته، هیچگونه تدارکی برای آن در تشکیلات خود مجاهدین صورت نگرفته بود. بنابراین نیروهای روحانیون حاکم بر ایران نه تنها توانستند به راحتی این قیام رجوی را بشکنی خونین خنثی سازند، بلکه دستاویز لازم را برای بسط خشونت در تمامی شئون جامعه و تار و مار ساختن دیگر نیروهای دگر اندیش را یافتند.

دور دوم فعالیت سازمان مجاهدین رجوی، ... ادامه در ص (۶)

مجاهدین رجوی

ادامه ص(۵) ... بعد از شکست فاجعه آمیز قیام سی خرداد و با فرار وی همراه با بنی صدر به فرانسه، بدون هیچگونه بازنگری به فعالیت دور اول این سازمان و برخوردی جسدی به تراژدی سی خرداد، آغاز گردید. طی چهار سال رجوی موفق شد تشکیلات متلاشی شده خود را از طریق پذیرش اعضای جدید از میان پناهندگان سیاسی و غیر سیاسی و فراریان از جبهه ها جنگ ایران و عراق در ترکیه و پاکستان ترمیم بکند. از سوی دیگر، رجوی بدون هیچ مقدّمه ای و تنها با بسنده کردن به این توجیه که: ' در زمان جنگ دوم جهانی علیه فاشیسم نیز شوروی با آمریکا و انگلیس و فرانسه متحد شده بود ' با فاشیسم نامیدن رژیم خمینی، وجهه ضد امپریالیستی سازمان خود را بکناری گذاشت و جهت جلب حمایت بین المللی برای کسب قدرت در ایران، تمامی هم و غم خود را به نزدیکی به دول غربی، بویژه با آمریکا معطوف داشت. دیگر آثار ' نکتر' نیز که قبلاً برای جلب هوادار در داخل کشور برای وی مصرف تبلیغی داشت بی خاصیت شده بود. زیرا دیکتاتوران نمی توانند حتی مرده شخصیتی دیگر را نیز در کنار خود احساس بکنند. اکنون دیگر بیشتر فاشیسم و تبلیغ مذهب افراطی شیعه در درون مجاهدین وی را در راستای تبدیل شدن به امامت مجاهدین یاری میداند.

در کنار اینهمه تغییر و نگرگونی عمیق در هویت ایندولژیکی و خط مشی سیاسی مجاهدین، رجوی خصلت جدید دیگری را نیز از خود بنمایش گذاشت و آن تومل به پیوندهای خانوانگی و ازواجهای مصنحتی جهت حل و فصل مسایل سیاسی و اتحادهای نوین با دیگر نیروهای سیاسی بود. محصول این نگرش عقب مانده و غیر سیاسی وی ازدواج با فیروزه بنی صدر بود که به محظ گسست پیوند سیاسی رجوی با بنی صدر و با خروج وی از شورای مقاومت، این ازدواج نیز به طلاق و جدایی ختم شده و حیثیت و احساس انسانی، فدای معاملات سیاسی ایندو گردید! در اینمورد نیز مجید بازگروه، در مقاله یاد شده از وی در فوق، چنین می نویسد: ' یادم می آید که در رابطه با ازدواج مسعود رجوی با فیروزه بنی صدر، در نشستهای داخلی سازمان گفته میشد که این يك حرکت تاکتیکی است و ما برای نگهداری آقای بنی صدر در شورا این کار را انجام داده ایم!!'

بالاخره شورای مقاومت رجوی نیز از یکسو، بدلیل انحصار طنابی و قدرت طنابی صرف وی در داخل این شورا و عدم توافق با بنی صدر جهت تقسیم سیب قدرت که هنوز به غنچه نیز ننشسته بود و از سوی دیگر بدلیل انکار وجود چند ملتی بودن ایران و برخورد شونیستی اعضای این به اصطلاح شورا با حقوق ملتهای تحت ستم ایران، منجر به جدایی بنی صدر و حزب دموکرات کردستان ایران از این شورا گردید و بغیر از چند چهره لیبیرال بسرای بنگ چهره این به اصطلاح شورا، عملاً چیزی از آن باقی نمانده و این شورا بزودی تبدیل به شعبه ای از تشکیلات مجاهدین رجوی شد.

فشارهای پشت پرده رژیم اسلامی به رژیم فرانسه بالاخره نتیجه مطلوب رژیم اسلامی را ببار آورد. رجوی و تشکیلات وی مجبور به ترك فرانسه شدند و برای اقامت عراق را برای خود برگزیدند. پذیرش آنها به عراق، از طرف دولت صدام حسین، خلسق انساعه نبود. چه، قبل از اخراج از فرانسه و در اوج جنگ ایران و عراق، مجاهدین رجوی که در اوایل جنگ در خط مقدم جبهه علیه ارتش عراق می جنگیدند، دیگر در آسوی جبهه و در مقابل نیروهای ایران قرار گرفته بودند. هرچند که با این امر مجاهدین رجوی برای جامعه عمل پوشانیدن به مطامع سیاسی و قدرت طلبی وی، منتها بود که هویت ملی گرانی خود را نیز کاملاً بدور انداخته بودند.

مخلص کلام، شکست استراتژی سرنگونی سریع رژیم که رجوی بهای زیادی برای عمی ساختن آن پرداخته بود، افت شدید عینیات این سازمان در داخل کشور بدلیل از دست دادن پایگاه مردمی و نفوذ خود در میان توده ها، بحران هویت در این سازمان که خود محصول تغییرات ایندولژیکی عمیق در راستای تحکیم رهبری بی بدیل رجوی برای این سازمان و در نتیجه نه تنها به معنای از دست هویت اولیه و اصالت این سازمان، بلکه منجر به عدم ثبات و عقیده و ایندولژی و جریحه دار شدن چهره ملی این سازمان شده بود و بالاخره اشتباهات مکرر و فاحش سیاسی در رهبری تشکیلات در خارج از کشور که به فروپاشی شورای مقاومت انجامیده بود، از رهبری مجاهدین، بویژه از شخص رجوی می طنبید که به يك خانه تکانی جدید و به بازنگری عمیق در مسیر طی شده این سازمان بپردازد. رهبری سازمان مجاهدین و بالاخص شخص رجوی که در معرض يك آزمایش بزرگ قرار گرفته بود، احتیاج شدیدی به نشان دادن صداقت، صراحت انقلابی و به يك انتقاد شدید از خود داشت. هر چند که این امر شاید به از دست دادن مقام رجوی نیز منجس می شد. اما، برای نجات يك تشکیلات سیاسی و بخاطر ثمر بخشی یکی از نیروهای اصلی اپوزیسیون رژیم ایران در تعیین سرنوشت ملت های ایران، می بایستی تمامی عواقب و نتایج حاصله از چنین امر سهمی تحمل میگردید. اما، رجوی نه تنها به این چنین امری تن در نداد بلکه بجای پاسخگویی به مسئولیت تاریخی خود در قبال سرنوشت سازمان مجاهدین و به صلاحه کشیدن انحرافات اساسی خود از ماهیت اولیه سازمان مجاهدین و اشتباهات خون آلود خود در اتخاذ خط مشی و سیاستهای ماجراجویانه و افراطی گری، لجاجت يك متعصب اقواطی را کاملاً به نمایش گذاشت.

وی بجای تمامی اینها، خبر از ' انقلاب ایندولژیك بزرگی' داد کسه سازمان مجاهدین و سرنوشت انقلاب ایران را ' وارد فاز کیفیتسنوینی ساخته است'!

اما این اقدام رجوی بیشتر به ایجاد ' طوفانی در فنجان' میماند تا به يك انقلاب! غرض از آن نیز تنها همدریف ساختن مریم عضداتو با مسعود رجوی بود که در آن مقطع ' مسئول نهاد' بوده و چندین رده تشکیلاتی با اعضای کمیته مرکزی مجاهدین فاصله داشته است!!

(تورانی) ادامه مقاله در شماره آینده

جنبه مشخصه و برجسته و مترقی این شعور ملی عبارت بود اولاً: از عدم پیون آن با ایندولوژی مذهبی، بر خلاف ایران در آن دوره و حتی تا حدودی ضدیت با مذهب بنیادین تسلط مطلق مذهب در دولت امپراطوری عثمانی. ثانیاً: ارتباط تنگاتنگ افکار ملی بیدار شده در این امپراطوری با ارتش، باز برخلاف ایران آن دوره، بنیادین رشد یافتگی ابتدائی شعور اجتماعی و ملی در میان افسران عالی‌رتبه ارتش عثمانی و عدم تسلط کامل رسوم فئودالی و عقب مانده در واحدهای نظامی آن، تحت تأثیر ارتباط و نزدیکی طولانی ارتش عثمانی با ارتشهای دول اروپائی.

بنابر این این نیرو از همان ابتدا مهرخصلت به عاریت گرفته شده خود از شعور ملی بیدار شده در اوایل قرن درامپراطوری عثمانی

جنگ اول جهانی که دلیل اصلی آغاز آن، تقسیم امپراطوری فرتوت عثمانی بود، نه تنها منجر به فروپاشی و تقسیم مستعمرات آن بین امپراطوریهای آن دوره گردید، بلکه باعث بوجود آمدن کشموری جدید از ته مانده این امپراطوری بنام ترکیه گردید. رهبری نیروی مقاومت در مقابل این فروپاشی و بالطبع رهبری ایجاد این کشور نوین بر فراز خرابه های امپراطوری فرتوت، با نیروهای ملی گرای بود که در تشکیلی بنام 'ترکهای جوان' با ایندولوژی پان ترکیسم گرد آمده بودند.

موقیبت این نیرو را از لحاظ داخلی میتوان از یکسو، در بازتاب دقیق جنبه های اصلی شعور ملی بیدار شده در اوایل قرن بیستم در امپراطوری عثمانی، در برنامه های 'ترکهای جوان' دانست. دو



استعمارگران انگلستان، یونان، اسپانیا و فرانسه برای حفظ استقلال کشور خود از این کمکها برخوردار شدند. اما رهبران و بنیانگذاران آینده ترکیه، بمحض کسب اطمینان از پیروزی خود در مقابل تجاوزگران به حریم کشور خود و با مشاهده نزدیکی هر چه بیشتر خود به کسب قدرت، جواب این کمکهای بلشویکی را بگونه ای دیگر و با زیر پا گذاشتن پریسیپهای اخلاقی و مومکراتیک دادند. بدین ترتیب که هنگامیکه ۲۳ نفر از اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست تازه تأسیس ترکیه، هنگامیکه داوطلبانه از محل تبعید اجباری خود رومیه، جهت شرکت در جنگهای استقلال طلبانه در سال ۱۹۲۲ به ترکیه باز گشتند، فوراً در کنار مرز رومیه و ترکیه، از طرف رهبران نظامی ترکیه، بدون هیچگونه محاکمه ای همگی تیرباران شدند.

بنابر این اگر خصلت لاتیك دولت ترکیه، بعنوان یکی از مشخصه های اصلی جنبش ملی گرای اوایل قرن بیستم در ترکیه عثمانی، معلول عدم پیوند و حتی ضدیت شعور ملی بیدار شده در آن دوره با مذهب بوده و از طرف جنبش 'ترکهای جوان' از خصلت این جنبش به عاریت گرفته شده و به وسیله آنها در سطح جامعه ترکهای آنروزی بازتابی طبیعی یافته بود و اگر هژمونی نظامیان در این جنبش از بیداری شعور ملی در میان ارتشیان قبل از دیگر اقشار و گروههای اجتماعی در امپراطوری عثمانی، نشأت گرفته و بعنت شرکت فداکارانه آنها در مبارزات استقلال طلبانه دوران فروپاشی این امپراطوری و در جریان ایجاد ... بقیه درص بعد (۸)

(۱) تاریخ نوین ایران، پروفیسور ایوانف، ص ۲۶

را بر پیشانی این جنبش بر جای گذاشت و لاتیك بودن دولت بعد از مرنگونی عثمانیها و تعیین کنندگی نیروهای نظامی در این دولت را از همان آغاز تثبیت نمود.

عامل خارجی تعیین کننده در پیروزی 'ترکهای جوان' به رهبری مصطفی کمال پاشا را نیز میتوان از یکسو، در شکست متحد امپراطوری عثمانی در جنگ جهانی اول، یعنی آلمان دانست. با شکست دولت آلمان در جنگ جهانی اول و عضویت آن در دولت آنتانت بدنبال پیروزی انقلاب بلشویکی در روسیه، جهت درهم شکستن آن، توجه دولت آلمان از کمک به متحد سنتی خود یعنی امپراطوری عثمانی به روسیه معطوف گردید. از سوی دیگر، با پیروزی انقلاب در روسیه، دولت جدید این کشور به رهبری لنین قرارداد محرمانه ای را که بین روسیه تزاری و امپراطوری انگلیس در ماه مارس سال ۱۹۱۵ منعقد شده بود در بیستم نوامبر سال ۱۹۱۷ ملغی اعلام نمود. طبق این قرارداد، 'روسیه تزاری در قبال وعده ای که انگلستان در مورد واگذاری قسطنطنیه و تنگه ها به آن داد، موافقت کرد که منطقه بی طرف ایران به استثنای اصفهان و یزد و بخش کوچکی از سرزمین های مجاور مرزهای روسیه و ایران و افغانستان به منطقه نفوذ انگلستان ملحق شود. (۱)

با لغو آن قرارداد محرمانه، سایه تقسیم و محسو ترکیه امروز از فراز این کشور رخت بر بست و بجای میل کمکهای نظامی روسیه جدید بجای جنگهای بی پایان زمان امپراطوری تزار و عثمانی بین این دو کشور، آغاز گردید و افسران جوان امپراطوری عثمانی که در اصل رهبران آینده دولت جدید ترکیه بودند، در مبارزه با

نوجوانه و مضحکانه انکار گردید. اگر خود ملت ترك تا آن زمان فقط نژادك به نیمی از جمعیت این کشور را تشکیل میداد، با صدور مدارك هویت تركی برای تمامی ملتهای غیر ترك، جمعیت این کشور بطور رسمی صد در صد ترك اعلام گردیده و شعار 'ترکیه از آن تركهاست' از زبان مصطفی کمال پاشا که هنوز نیز شعار روز تركهای شونویست و شعار رسمی دولتهای ترك تا به امروز میباشد، به هرگونه امید ملتهای دیگر برای رسیدن به آزادی ملی و احقاق حقوق منی خود در چارچوب تركیه، خاتمه داد.

بعد از آفرینش این ملت جدید از طرف نظامیان برای دولت خود، مشخصات جدیدی نیز برای این 'ملت' در ادبیات شونویستی تركیه، از قبیل خطا ناپذیری این ملت تحت هیچ شرایط، پساك و منزله از تمامی پلشتی ها، هوش ذاتی و خلاقیت بی نظیر، رهبری و قیمومیت اذنی دیگر ملتهای ترك زبان در سرتاسر جهان از طرف این ملت جدیدو... خلق گردید!

از آن بعد دولت نظامیان ترك در تركیه، خود را کاملاً محق دانست که بدون رعایت هیچگونه موازین حقوقی و انسانی، هرگونه رفتاری را نسبت به این ملت جدید که خود آنرا آفریده بود، روا بسدارد و خواستههای عدالت خواهانه مردم تركیه را بهمراه حقوق ملی ملتهای مورد استتعاله در این ملت جدید را سرکوب ساخته و صدای روشنفکران و نمایندگان سیاسی تركیه را در گلو خفه سازد و هزار نفر از آنان را زندانی، شکنجه، اعدام و یا به تبعید اجبازی در اقصی نقاط جهان وادار سازد. در يك كلام نظامیان ترك همیشه خود را محق دانسته اند که بدون مشاركت خود این ملت سرنوشت وی را خود مستقیماً تعیین بکنند، زیرا که در این کشور اول دولتی برای خود تشکیل داده بودند و از طریق این دولت، ملتی در خدمت به این دولت آفریده تنها بعد از مرگ کمال مصطفی پاشا، این بنیانگذار 'ترکیه نوین' و 'ملت نوین ترك'، حتی خود نظامیان حاکم بر تركیه نیز اندکی نفسی به راحتی کشیدند و هم‌رزم و معاون سابق وی اینونو، از طرف نظامیان به ریاست جمهوری تركیه برگزیده شد. از اینونو، جانشین کمال مصطفی پاشا، در مورد ایسن 'بنیانگذار خطا ناپذیر و پیغمبرگونه تركیه نوین' جمله جالبی مبنی بر اینکه: 'تمامی عمر من صرف تصحیح اشتباهات آتا تورك در مدت زمامداری طولانی وی شده است'، بیادگار مانده است! بحرحال تنها در زمان اینونو بود که در تركیه به نظامیان بازنشسته و به جریانات راست افراطی و بعضاً به راستهای میانه، اجازه تشکیل احزاب داده شد. هر چند که تمامی آنها نغابی برای آرایش چهره دیکتاتوری نظامیان در تركیه بیش نبودند و باز نیز این ارتشیان بودند که همه کاره امور بوده و هنوز نیز آنها هستند که به میل خود به راحتی میتوانند هر وقت که اراده بکنند، نهادهای سیاسی موجود در جامعه را جابجا کرده و عزز و نصب وزرا و کابینه را در دست خود دارند و باز این ارتش است که هنوز نیز در تركیه بمثابه اهرم اصلی قدرت عمل میکند.

ادامه ص ۷ ... کشور جدید تركیه، رهبری بلامنازع آنان بر جنبش تحکیم یافته بود، نظامیان و یا رهبران 'ترکیه نوین'، سیاست بیطرفی را نیز از همان ابتدا رها ساختند. آنها با ضدیت علنی با یکی از طرفین مناقشات بین المللی، سرنوشت کشور تركیه را از همان ابتدا با تغییر تحولات ناشی از مبارزات قطبهای اصلی جهان، گره زدند و آینده این کشور را تابعی از نوسانات و مناقشات بین المللی ساختند.

بدین ترتیب با پایان جنگ جهانی اول و با فرو پاشی امپراطوری عثمانی، کشور جدیدی با دولتی جدید با سه مشخصه اصلی برشمرده شده فوق، بر پهنه جغرافیایی سیاسی جهان پدید آمد. نظامیان ترك که دیگر بر مسند قدرت تکیه زده بودند، با دو مسئله اساسی در جامعه متحول و در شرایط رومانیسم انقلابی آندوره از جهان مواجه شدند. یکی، جوابگویی به خواستههای اساسی میلیونها مینیون انسان در جامعه ترك جدید که محرك آنها در مبارزه بخاطر استقلال کشور از استعمارگران غربی و محرك جنبش علیه سلسله عثمانیان و دنیل حمایت این انسانها از نظامیان مترقی در آندوره بود. دومی، جوابگویی به خواستههای ملی میلیونها انسان غیر ترك که در طول قرنهای متمادی در زیر سیطره امپراطوران عثمانی به وحدتی اجبازی با تركها تن داده و از ابتداییترین حقوق ملی خود محروم شده بودند. مسئله جوابگویی به عدالت اجتماعی سیاسی در جامعه ترك جدید، از طرف نظامیان تازه بقدرت رسیده از یکسو، با بهره گیری از شور و شوق انقلابی مردم، در زیر القاطی از شعارهای فریبنده و دست نیافتنی و با وعده های توخالی موكول به آینده ای نامعلوم گردید. از سوی دیگر، همگام با تحکیم قدرت مطلقه نظامیان و آفرینش اسطوره ای از قدرت و عدالت و خرد مافوق بشری برای رهبر خود یعنی کمال مصطفی پاشا، به قلع و قمع و سرکوب بی محابا و گسترده مبارزان سیاسی و روشنفکران آزادیخواه جامعه زدند. تا جائیکه این شیوه فریب و سرکوب و اسطوره سازی از سرکوبگر و فریب دهنده در سطح جامعه، در ادبیات سیاسی جهان، معروف به شیوه 'کماایسم' گردید!

همگام با دفن عدالت اجتماعی و سیاسی در تركیه نوین نظامیان ترك، حین سرکوب خونین خواست ملی ملتهای تحت مستم در این کشور، در زیر بوق و کرناهای تبلیغات شونیمتی، دست به آفرینش ملتی جدید که تماماً از تركهای خالص بودند و برای برخورداری از این موهبت ترك بودن نیز بقیه ملتها به فراموشی خصوصیات ملی و آداب و سنن خود فرا خوانده شدند و کوچکترین مقاومت ملتهای غیر ترك در مقابل این فراخوانی نیز با سرکوب و تغییر محل زیست و سرزمین آبا و اجدادی آنها منجر گردید. بدین ترتیب بود که استتعاله پردرد و رنج این ملتها در ملت ترك، بجای جوابگویی و حل اصولی مسئله ملی آنها در تركیه آشکارا به اجرا گذاشته شده و وجود بالغ بر ده ملت غیر ترك در تركیه از جمله کردها، یونانیها، گرجیها، عربها، ترکمنها، چرکسها، اوکرائینها، کولیاها، قبرسیها و ...

ادامه ص ۸ ... باز در دوره اینونی بود که ترکیه هرچند در کنار هارتزین کشورهای امپریالیستی قرار داشت ولی رسماً عضو هیچ گروه بندی نظامی منطقه ای و یا جهانی نبود، رسماً به عضویت ناتو در آمد و بعنوان کشوری جهان سومی، تمامی مقدرات کشور خود را تابع سیاستهای ناتو، بویژه آمریکا، در جهان و منطقه ساخت. بدین ترتیب از آن تاریخ بیحد بود که ترکیه از طرف امریکا و بوسیله نظامیان حاکم بر این کشور، همچون ابزاری در جای جای جهان علیه جنبشهای رهایی بخش و آزادی خواهی دیگر ملتها و یا جهت تأمین منافع ناتو، بکار گرفته شد. به این کشور بعنوان سپر بلا در مقابل حملات احتمالی از طرف شرق به ناتو، وظیفه ایجاد جبهه شرقی ناتو محول گردید و این کشور فقیر و گرفتار در جنگال ژنرالهای ارتش به اختصاص آنچنان بوجه نظامی به ایجاد این جبهه شرقی دست زد که امروز نتیجه آن ۹۶ میلیارد دلار بدهی خارجی با نرخ تورمی اقتصادی ۶۸٪ میباشد. اما نظامیان حاکم بر این کشور افتخار آنرا دارند که در میان کشورهای عضو ناتو،

صاحب اولین ارتش بزرگ، یعنی ۷۵۰۰۰۰ نفر نیروهای مسلح را بعد از آمریکا میباشد!

با اتکا به این ارتش عظیم بود که نظامیان حاکم بر

ترکیه، یکی از پلیسی ترین و فاشیستی ترین سیستم جهان را در این کشور پیش برده اند و هنوز نیز کماکان در اشکال مختلف به این روند ادامه میدهند. مضاف بر این، نباید از نظر نورداشت که در کنار گسترش و تحکیم این سیستم سیاسی پلیسی در این کشور، گروههای فاشیستی زیادی بوسیله افسران بازتعمیه چون تورکشها و از طرف آرمکشان حرفه ای چون بومساکها و از طرف رهبران باندهای مافیایی در این کشور چون کاتلی ها، تشکیل شدند و همراه با نیروهای رسمی سرکوب نیروهای وقت ترکیه، ترور صدها نفر از فعالین دانشجویی و چپ، روزنامه نگاران و فعالین کردهای ترکیه و حتی قتل و عام یکجای هیئت تحریریه نشریاتی چون روزنامه مائیت را با برخورداری کامل از حمایت ارتشیان و بدون هراس از تعقیب قانونی از طرف به اصطلاح دولتهای غیر نظامی در این کشور، پیش بردند. بدین سان ارتباطی تنگاتنگ و ارگانیک در این کشوری بین سیاست سازان نظامی، نیروهای امنیتی و پلیسی با مافیا و آرمکشان حرفه ای برقرار گردید که تا به امروز نیز این رابطه به انحاء در اشکال مختلف در این کشور ادامه دارد و از رهگذر این رابطه است که این کشور هر ساله ۶۶ میلیارد دلار مواد مخدر صادرات به اروپای غربی و امریکا دارد! در ترکیه تاکنون هیچکس و هیچ گروهی از ستم این دارو ستمه سیاه به رهبری ارتش این کشور، در امان نمانده است. حتی احزاب دست راستی و با تمایلات بظاهر چپی چون حزب سوسیال دموکرات بلند اجویست که در شرایطی بخاطر بزرگ چهره کریم نظام دیکتاتوری نظامیان در ترکیه به آنها در چاقویی مشخص و محدود و کاملاً کنترل شده اجازه فعالیت قانونی داده شده بود نیز از انتقام گیری نظامیان بدور نمانده

ترکیه، ملتی برای دولت

اند. هر يك از این احزاب قانونی که با توافق نیرو های نظامی برنده 'انتخابات عمومی' اعلام میشدند و جهت اداره امور جاری - نه تعیین سیاست و یا اداره امور سیاسی و اجتماعی و تعیین سیاست خارجی بنابه برنامه های حزبی و یا انتخاباتی خود - بقدرت می رسیدند، بمحض اینکه ذره ای از محدوده تعیین شده از طرف نظامیان برای خود، پا را بیرون گذاشتند، فوراً با کودتا و سرنگونی از طرف ارتش مواجه شده اند. تمامی سیاستمداران غیر نظامی ترکیه از دمیرل رئیس جمهور فعلی تا بلند اجویست نخست وزیر فعلی ترکیه، چندین بار در زندانهای مختلف بعد از سرنگونی دولتهای خود از طرف ارتشیان، مزه انتقام کشی نظامیان و برخورد های توهین آمیز و حقارت آمیز سازمان امنیت این کشور را بخاطر زیر پا گذاشتن متعهد خود در مقابل آنان در طی زمامداری خود را - ولو هر چند ناچیز و اندک - چشیده اند.

آخرین حاکم نظامی در ترکیه، ژنرال کنعان اورن بود که با آغاز سیاست نئو لیبرالی ریگان - تاجر، در کشورهای پیرامونی آنها، با

و ادان ساختن تغییراتی در قانون اساسی ترکیه،

مبنی بر غیر قابل تعقیب بودن نظامیان کودتاچی

از طرف هیچ ارگان و مقام قانونی در ترکیه، بد

تخلیل کامل کنار رفت. عزیز نمنین طنز نویسی فقید بزرگ ترکیه در باره وی که در اصل شرح حال تمامی نظامیان حاکم بر ترکیه است، در مقدمه ای بر یکی از آخرین کتابهای خود نوشته است: 'کنعان اورن آنقدر آتاتورکیست است که فقط در عرض یکسال تمامی مطالبی را که خود آتاتورک در طول عمر خود گفته و یا نوشته است، چندین بار تکرار کرده است؛ و این ژنرال هر چند آنقدر عقل و خردمند است، اما هیچگاه نگذاشته اند وی با عقل خود فکر کرده و به آن عمل بکند!!' این ژنرال کودتاچی، بعد از کنار گیری از قدرت با ارتکاب صدها مورد قتل و کشتار در ترکیه، با فراغ خاطر از غیر قابل تعقیب بودن خود با توجه به تغییراتی که در قانون اساسی داده است و با پشتگرمی به قدرت مطلقه ارتش در ترکیه، در گالوی هنری خود در ترکیه، دوران باز نشستی پر افتخار خود را با خلق آثاری از رفوت و فداکاری نظامیان در تاریخ 'ترکیه نوین' سپری می سازد و کاملاً اطمینان دارد که هیچگاه به سرنوشت سلف خود پینوشه در شیلی، دچار نخواهد شد!

تورگوت اوزال در نیمه دوم دهه هشتاد، بدنبال تحول سیاست سیاست گذاران نئو لیبرالی و ایشینگتون در مورد کشورهای پیرامونی که منجر به خزیده شدن نظامیان حاکم به پشت صحنه در کشورهای دیکتاتوری آمریکای لاتین تا کشورهای آسیای جنوب شرقی و از آفریقا گرفته تا خاورمیانه و خاور نزدیک گردید، بعد از بیست سال سابقه کار در آمریکا و ژاپن برای اجرای استتار نظامیان در پشت صحنه سیاست ترکیه، به این کشور بازگشت. وی با تأسیس حزب مام وطن، طی 'انتخاباتی' به قدرت رسید. در دوران زمامداری تورگوت اوزال که مترادف با اصلاحات سیاسی گارباچف ...

ادامه ص ۹ . . در سیاست داخلی و خارجی شوروی سابق نیز بوده است، اصلاحات سیاسی چندی از جمله اجازه فعالیت قانونی به تمامی احزاب و گروههای سیاسی در چارچوب قانون اساسی این کشور، البته حیر حفظ ممنوعیت همیشگی فعالیت احزاب و سازمانهای مینسی منتسب به ملت‌های تحت ستم در این کشور، بویژه به احزاب کردی، به‌مراه اصلاحاتی اقتصادی، بویژه در رشته خدمات و توریستی. انجام پذیرفت و چهره ترکیه از پانگانی نظامی فقر زده به کشوری بظاهر عادی تغییر یافت. بدین ترتیب باز برای آخرین بار دیگر مقر فرماندهی و حکومت نظامیان از ساختمانهای ریاست جمهوری و نخست وزیری و از پستهای وزارت و مدیریت ادارات دولتی به پادگانها و مراکز نظامی نقل مکان داده شد. اما بسا این شروط که هر دولت غیر نظامی که بر روی کار می‌آید از یکسو، وابستگی کامل سیاسی و نظامی این کشور به آمریکا را پاس ندارد و به ادامه اشغال بخشی از کشور قبرس تردیدی بخسود راه ندهد. از سوی دیگر، در عرصه سیاست داخلی حین تحکیم و بسط مشخصات اصلی ترکیه نوین 'نظامیان و تلاش برای تعمیق و تثبیت حضایل اصلی 'ملت ترک'، شعار فاشیستی ' ترکیه از آن ترک‌هاست' را با تمام قدرت در مقابل خواست منی دیگر ملتها بویژه ملت کرد، سیاست سرکوب نظامیان ترک را به پیش ببرد!

طی نزدیک به دو دهه ای که از قدرت رسیدن غیرنظامیان در ترکیه میگذرد، نو وظیفه محوله اساسی نظامیان به این دولتها، از طرف هر دولتی، بدون در نظر داشت نامهای متفاوت احزاب آنها و تفاوت در پیش و برنامه های سیاسی آنان با یکدیگر، بدون چون و چرا به پیش برده شده است. ارتش ترکیه هر جا که مقدرات آمریکا حکم کرده است، با موافقت دولتهای وقت ترکیه، حضوری فوری داشته است. این ارتش، تاکنون از سومالی تا یوگوسلاوی و از مانورهای مشترک و همکاریهای امنیتی با اسرائیل علیه احزاب، بویژه فلسطینی ها و از عراق تا ایجاد تشنج با روسیه، یونان، قبرس و ایران و بلغارستان و کمکهای نظامی به طرفهای درگیر در فاجعه افغانستان، تا صف آرای جنگی در مقابل عراق و سوریه، آزادی عمل خود و فراتر بودن قدرت خود از حیطه اختیارات دولتهای غیرنظامی در ترکیه را بارها به اثبات رسانیده است. هر چند که هسته اصلی و میزان وفاداری دولتهای غیر نظامی به تعهدات خود در قبال نظامیان در دو عرصه اصلی متمرکز شده است. یکی، هر حزبی که تاکنون در ترکیه بقدرت رسیده است، حین حفظ تشنج موجود با قبرس و یونان، وظیفه تحکیم و در صورت مساعد بسودن شرایط بین المللی، گسترش آن بخش اشغالی قبرس بوسیله ارتش ترکیه را دارد که در سال ۱۹۷۴ با پاکسازی قسومی بیش از ۲۰۰۰۰۰ یونانی و قبرسی در این جزیره و بسا صرف هزینه ده میلیارد دلار به اشغال ترکیه در آمده است. دومی و شاید مهمترین وظیفه این دولتها از نظر نظامیان تشدید سرکوبی ملت کرد در ترکیه

است. بنابراین در همان ابتدای روی کار آمدن هر دولتی در ترکیه، لشکر کشی به کردستان ترکیه نیز از سر گرفته میشود و طبق معمول نیز هر دولتی بعد از کثمت و کشتاری چند در کردستان ترکیه، جهت اثبات میزان وفاداری خود به نظامیان و برای تحکیم موقعیت خود، ادعای حل مسئله کردها از طریق نظامی و شکست کامل و تار و مار ساختن ابدی گروههای مسنح کردها را تکرار میکنند. اما، هیچ دولتی در تاریخ این 'ترکیه نوین'، آن جرأت و شهامت اخلاقی و سیاسی را در خود نیافته است که، حل مسئله ملی کردها را از طریق مسالمت آمیز و تأمین حقوق ملی آنها حداقل در چارچوب قانون اساسی این کشور را طرح نماید. زیرا که همه این دولتها از امر آگاهند که نتیجه چنین اقدامی در جامعه ترکیه از طرف هر کس و هر حزبی، با مکافاتی سخت و با انتقام گیری خشنی از طرف نظامیان مواجه شده و خواهد شد. بنابراین طرح حل مسئله ملی ملت کرد از طرق مسالمت آمیز، تاکنون تابونی است که هیچ دولتی جرأت و شهامت پرداختن و یا حداقل طرح آنرا، بغیر از طرق نظامی، در خود نیافته است و تا مادامیکه

ترکیه، ملتی برای دولت

احزاب سیاسی به ضعف تاریخی خود در مقابل نفوذ و اقتدار نظامیان بر حیات سیاسی ترکیه فایق نیامده اند، این تابو نیز برجای خواهد ماند!

همانگونه که در بالا به آن اشاره رفت، صفاتی برجسته و نایاب برای دیگر ملتها در جهان، برای ملت نوینی که نظامیان ترکیه بعد از بنیانگذاری دولت خود آنرا خلق کرده بودند، در ادبیات شونیمستی ترکیه پدیدار گشت. یکی از این صفات 'خطا ناپذیری و غیر قابل انتقاد بودن' این ملت نوین میباشد. بنابراین، اگر دولتمردان کنونی ژاپن و امپراطور این کشور، بخاطر اعمال نفرت انگیز گذشته کشور خود در چین و کره، از این نوکشور صادقانه طلب عفو کرده و جنایات امپراطوران گذشته خود را در مرحله ای از تاریخ علیه ملت دیگری تقبیح کرده و از این طریق به فرزندان خود ضرورت و حقانیت تلاش در راه همزیستی مسالمت آمیز بسا دیگر ملتها را آموزش میدهند؛ و یا اگر شخصیتی بزرگ و تاریخی چون ویلی برانت در پای مجسمه یادبود سربازان گمنام و قربانیان جنگ دوم جهانی در ورشو زانو زده و از تمامی ملتهای جهان بخاطر جنایات نیاکان خود در حق آنان، پوزش می طلبند، هیچ يك از دولتهای ترك، بخاطر همان خصلت خود داده خود مبنی بر خطا ناپذیر بودن این ملت جدید ترك، به گناه نیاکان ملت هیچگاه اقرار نکرده و از هیچ ملتی پوزش نخواست است! بهمین جهت است که تاکنون نه از ملت ارمنی بخاطر قتل عام هولناک و کم نظیر در تاریخ، یعنی قتل عام يك و نیم میلیون ارمنی در سال ۱۹۱۵ از طرف حمید پاشای ترك، به نجویی پرداخته شده و یا از قتل و عام سی هزار کرد ترکیه در دوره بعد از بنیانگذاری ترکیه نوین 'نظامیان، طلب پوزشی از این ملت خواسته شده است و به همان سیاق گذشته این ملتها، بویژه ملت کسود زیر آماج تیغ های ترکهای 'خطا ناپذیر' هر روزه . .

واقعیتی دلپذیر برای نظامیان و فاشیستهای ترك در تركيه را در پرده ای از ابهام و یأس فرو برده است.

اولین مانع، تمایز و تفاوت آشکار فرهنگی مردم بومی منطقه با تازیه و آریین ترك كه دارای فرهنگ و برخوردی كاملاً متفاوت و بیگانه با خصایل ملی ملت‌های ترك زبان آسیای میانه هستند، میباشد. تازیه و آریینی كه سعی و آفری در معرفی خود بعنوان ناجی به ملت‌هایی كه هیچگونه احتیاجی به نجات دهنده ندارند را دارند و برخورد قییم مآبانه و تحقیر كننده آنها و عدم آگاهی مطلق آنان با فرهنگ و سنن مردمی كه ادعای تغییر و تبدیل آنها به ترك صد درصد خالص از نوع تركيه را دارند، خود بخود باعث ایجاد تنج بیسن این تازیه و آریین بیگانه و تشدید روزمره و دفع آنها از طرف مردم آسیای میانه شده است. اما دیدگاه‌های شونیمستی نظامیان و میاست سزبان ترك در تركيه، قادر به دیدن این تمایز فرهنگی و بالاخص تفاوت‌های منی این ملت‌ها با 'ملت نوین' ترك نیستند. آنها، هیچگاه قایل به وجود ملت‌های متفاوت با ملت خود در آسیای میانه نبوده و نیستند و تمامی این تمایزات و تفاوت‌های ملی را صرفاً در تفاوت لهجه این ملتها با 'ملت مادر' بدلیل دوری طولانی و تاریخی

آنها از ترك‌های عثمانی، خلاصه میکنند، از اینرو استكه همانگونه كه آنها ملت كسرد در تركيه را كردهای كوهستانی میدانند!! در آسیای میانه نیز از همان دیدگاه شونیمستی در داخل خود تركيه پیروی کرده و ملت‌های آسیای میانه را ترك‌های تركمن، ترك‌های قزاق، ترك‌های قرقیز، ترك‌های اوزبك و ترك‌های ایغور میدانند و بس؟! اگر در واقعیت كلمه ترك برای این ملتها، صفتی جهت نشان دادن ریشه مشترك زبان آنها با زبان تركمن بیش نبوده است، اکنون از طرف شونیمست‌های ترك تركيه، این صفت به اسم تبدیل شده و نام این ملتها نیز به صفت!

اگر خود تركيه برای کشورهای اروپایی و آمریكا، بازاری بزرای جنب كالا‌های آنها و كشوری با ارزانترین نیروی كار بیش نیست و بهمین دلیل نیز جزو میدان پامیفك این كشورها، بویژه كشورهای متروپل اروپا قنمداد میگردد، اکنون تركيه نیز سعی در ایجاد میدانی پامیفك از کشورهای آسیای میانه برای خود را در سمری پروراند. در همین رابطه استكه هجوم ملخ و ارشركتهای ترك از فدای اصلاح استقلال این جمهوریها، به آسیای میانه جهت غارت منابع مالی و تبدیل این منطقه به بازاری برای فروش كالا‌های بنجل تركيه و تبدیل این جمهوریها به تأمین كنندگان مواد خام ارزان صنایع مونتاژ و وابسته تركيه، آغاز شده است. مردم جمهوریهای آسیای میانه، هر روز شاهد فرهنگ آزمندانه و حرص بی حد و مرز این تازه و آریین بیگانه در ثروت اندوزی از هر طرق غیر مشروع و غیر قانونی و چپاول منابع طبیعی و محصولات صنایع داخلی خود و از نظر اخلاقی شاهد زن بارگی بی حد و حصر آنها و برخوردهای توهین آمیز آنها با مردم بومی منطقه و نحوه استثمار قرون وسطایی آنها از



كارگران و كارمندان محلی این شركتها، هستند.

ادامه ص ۱۰... به قتل می‌رسند و این كینه و نفرت بین ترك‌ها و با دیگر ملت‌های تشكيل دهنده این كشور، از طرف نظامیان و دولت‌های وقت تركيه، از نمشی به نمش دیگر انتقال داده میشود! صفت خودداده دیگر به این 'ملت نوین' نظامیان ترك، 'رهبری و قیومیت انلی دیگر ملت‌های ترك زبان در سرتاسر جهان' از طرف این ملت جدید میباشد! با فروپاشی امپراطوری شوروی و با اعلام استقلال تمامی جمهوریهای آسیای میانه و آذربایجان از آن، اکنون نظامیان و دولت‌های ترك آنها در تركيه، تحقق و بمط این صفت خود داده به 'ملت نوین ترك'، از طریق سلب تدریجی استقلال این جمهوریها در آسیای میانه را از وظایف جدید خود و از اهداف نعمت یافتی خود تلقی میکنند!

بدین سان، تركيه از بنو اعلام استقلال جمهوریهای آسیای میانه و آذربایجان، بوجه عظیمی را كه عمدتاً از طرف آمریكا تأمین شده است، جهت پیشبرد برنامه سلب استقلال واقعی این جمهوریها، آغاز کرده است. از جمله اقدامات کوتاه مدت و دراز مدت این كشور در این راستا، پذیرش ده هزار دانشجو به دانشگاهها و دانشكده‌ها و دیگر مراکز آموزشی ویژه و آموزش آنها در

رشته‌هایی كه در آینده این دانشجویان بعنوان كادرهای محلی خود ترك‌ها بكار آیند، احداث مدارس و آموزشگاه‌های ویژه در خود این جمهوریها

جهت آموزش زبان تركی، فرهنگ و آداب و سنن ترك‌های تركيه و قنبل شده ملت‌های ترك زبان جهان از طرف شونیمست‌های ترك در كنترل آموزش باصطلاح علم و دانش معاصر، ایجاد مساجد و مدارس مذهبی و دانشكده‌های تئولوژی با هزینه‌های چندین میلیون دلاری، اعزام مبلغان اسلامی به این جمهوریها جهت بهره جویی از هم كیشی مذهبی خود برای برنامه‌های سیاسی آتی و جلب رضایت عربستان سعودی جهت اخذ هرچه بیشتر كمك‌های مالی از این كشور، ایجاد رادیو و تلویزیون و تقویت كانال شونیمستی اورو- آسیا در این جمهوریها، آموزش نظامیان این جمهوریها و تأمین كادر و پرسنل جوان برای سازمان‌های امنیت و پلیس داخلی این جمهوریها در تركيه، گماردن شهروندان ترك در پست‌های كلیدی ادارات و حتی سفارتخانه‌های خارجی این جمهوریها در خارج از كشور، ارتقا مأمورین سیاسی خود تا مطح معاونت وزارتخانه‌ها در این جمهوریها و معاونت و ریاست مراكز مهم اقتصادی و وزارتخانه‌های بازرگانی، تجارت خارجی و غیره در این جمهوریها از طریق رشوه و تطمیع و وعده‌های پوچ و توخالی به مقامات فاسد این جمهوریها ... از اقدامات گسترده‌ای استكه دولت تركيه، جهت رسیدن به هدف استراتژیک خود برای آینده‌ای نامعلوم با كمك آمریكا و با حمایت‌های مالی عربستان سعودی در این جمهوریها، تدارك دیده است!

اما دو مانع اساسی ثمر بخشی این همه تداركات عطنی برای زنده ساختن امپراطوری مدفون شده عثمانی و تبدیل آن از رویا به

طولانی نیروهای نموکرات و چپ در ترکیه، به مذهب و سنتها و باورهای کهنه خود روی بیاورند. بنابراین دلیل اصلی رشد و نفوذ قابل توجه جریانات مذهبی و فئاتیک را در میان مردم ترکیه نه تنها در فرهنگ عقب مانده آقشاری از مردم، بلکه در سیاستها و برنامه های فوق که پشت از طرف هر دولتی بکار بسته شده است باید جستجو کرد.

واکنش دولتهای وقت و نظامیان ترکیه، در مقابل این موج خزننده جریانات مذهبی در جامعه، طبق روال همیشگی آنها، توسل به جریبه شانتاژ، اراغاب، سرکوب، و توطئه چینی علیه این جریانسات بوده است. با این حال، مذهبیون ترکیه يك بار تحت رهبری حزب رفاه، موفق شدند طی انتخابات عمومی در ترکیه مشترکاً با حزب راه راست تانمو چینر، قدرت را بدمت بگیرند! هر چند نظامیان ترک موفق شدند با شبه کودتایی با همکاری تانمو چینر، ارباکان را از قدرت برکنار و حزب رفاه وی را منحل سازند، اما دیری نپایید که مذهبیون ترک اینبار تحت نام حزب فضیلت

عرض اندام کرده و موفق شدند بعنوان سومین

حزب در انتخابات اخیر رأی مردم را به خود

جلب کرده و ۱۱۰ نماینده را به مجلس ترکیه بفرستند.

بنابراین، اگر نظامیان ترک در شرایطی موفق شدند با شبه کودتایی مذهبیون را از قدرت دور بمانند، اما اینبار برسرانتخاب دو راهی سختی قرار گرفته اند. آنها یا باید به تعدیل و تغییر سیاستهای که تاکنون منجر به تقویت گرایشات مذهبی در جامعه و رشد و نفوذ هر چه بیشتر مذهبیون در ترکیه شده است بپردازند و یا باید تجربه ارتش الجزایر را در ترکیه بکارگیرند و به جنگی تمام عیار با این جریانات برخیزند که این خود فاجعه ایست برای ترکیه. همانگونه که انتخاب این راه در خود الجزایر نیز تاکنون هفتاد هزار قربانی از مردم بیگناه این کشور گرفته است.

بحر حال بحران سیاسی کنونی ترکیه را باید بسیار جدی گرفت. در این کشور فقط از سال ۱۹۹۵ ببعده یعنی در عرض فقط نزدیک به ۴ سال، پنج دولت ائتلافی تغییر یافته است. دلیل جابجایی سریع دولته در ترکیه، هر چند عدم توانایی آنها در حل مشکلات عیدیه ترکیه و عدم توانایی هیچیک از آنان در کسب اکثریت آراء مردم جهت برپایی دولتی یکدمت بدون ائتلاف با احزاب دیگر نکر میگردد، اما این مسئله را از یکسو، همانا ضعف تاریخی تمامی احزاب سیاسی ترکیه در مقابل ارتش و قدرت بی حد و مرز نظامیان دانست. از سوی دیگر این احزاب خود عمدتاً در گرداب فساد و رشوه خواری غرق بوده و اکثریت آنها تاکنون رسماً متهم به همکاری با مافیای شده اند و در میان مردم از مشروعیت اخلاقی لازم برخوردار نیستند. بنابراین با وجود اینگونه احزاب در ترکیه و قدرت فائقه نظامیان در آن نمیتوان صحبتی از پلورالیسم واقعی و دموکراسی سیاسی و اجتماعی بعین آورد! با توجه به تفاسیل فوق، آیا ترکیه نظامیان، ترکیه ای با احزاب عمدتاً فاسد و با عدم مشروعیت اخلاقی ...

ادامه ص ۱۱... اگر زمانی رومیهای ساکن آسیای میانه، با اینکه رومیه صاحب اصلی این منطقه بود، از حقوقی کاملاً متساوی با شهروندان این جمهوریها برخوردار بودند و این متمسوی حقوق بوسیله قوانین متعدد در قانون اساسی شوروی و در قوانین اساسی خود این جمهوریها کنترل و تضمین میشده و حتی در عرصه دریافت دستمزدی متساوی بدون توجه به منیت آنها، تعلق میگرفت، حتی این امر نیز با ورود ترکها به این جمهوریها کاملاً متغیر نشده است. مجموعه رفتارها و کردارهای این تازه واردین از منته به آسیای میانه، این احساس را در شهروندان این جمهوریها بوجود آورده است که آنها در صدد آنند که صاحبان اصلی آسیای میانه را تبدیل به انسانهای درجه دوم و حتی در صورت امکان مادون تر از آن تبدیل خواهند نمود!

مانع مهم دیگر و شاید بزرگترین آن در مقابل تحقق اهداف توسعه گرایانه ترکیه در آسیای میانه، مشکلات عیدیه داخلی این کشور میباشد که به بحرانی فراگیر اجتماعی و سیاسی حادی

فرا رانیده است. بحران مزمن و لاعلاج اقتصادی این کشور، بر خلاف ادعای دولتهای وقت ترکیه در مهز آن، همچنان به رشد سرطانی خود ادامه

میدهد. محصول این بحران فزاینده، تورم غیر قابل مهار ۶۸ در صدی اقتصاد این کشور، بدهی ۹۶ میلیارد دلاری آن به کشورهای غربی، افزایش نرخ رشد بیکاری، بویژه در میان جوانان این کشور است که موجب آوارگی میلیونها ترک جویای کار در خارج از ترکیه شده و از این لحاظ این کشور مقام اول را در جهان دارا است. ترکیه، کشوری است که همواره در جهان مقام بالایی در نموکراسی سنیزی، پامال ساختن حقوق بشر، استفاده از تروریسم بوسیله باندهای جنایتکار فاشیستی علیه نیروهای نموکراتیک، روشنفکران و ژورنالیستهای مستقل داشته است. بنابراین تلاش ۳۶ ساله این کشور برای ورود به اروپای واحد و نموکراتیک تاکنون با شکست مواجه شده است. در این میان برقراری دائمی حکومت نظامی در بیش از ۱۲ استان کرد نشین این کشور و سرکوبی خونین و مداوم ملتی چون ملت کرد که تنها خواهان تعیین مقدرات خود بنا به طبیعت خویش میباشد، به سیاست اصلی هر دولتی در ترکیه مبدل شده و این خود به تنهایی میانه ترین بخش از کارنامه ضد نموکراتیک و ضد ملی حکام ترکیه را تشکیل میدهد.

غربی کردن شتابزده فرهنگ جامعه و تقابل خشن با سنتها و باورهای مردم و به مسخره گرفتن آنها از طرف دولتهای وقت ترکیه، تحسنت عنوان مدرنیزه کردن جامعه و تحکیم خصلت لائیک دولت از یکسو؛ و از سوی دیگر برقراری پیوند تنگاتنگ با سیاستهای آمریکا در خاور میانه علیه اعراب و همکاری نزدیک با دولت اسرائیل علیه فلسطینی ها، نه تنها باعث پذیرش خصلت لائیک و غربی شدن تمام عیار فرهنگ جامعه در میان مردم نشده است، بلکه باعث شده است که اکثریت قابل توجهی از مردم این کشور با توجه به قسح و قسح

در گوشه بی خواهی افتاد.

هیچکس تو را جستجو نخواهد کرد و نخواهد گفت:

"بلوایی بر پا شده است، و کارخانه ها

در انتظار تو هستند."

چرا باید بلوایی برپا شده باشد؟

زمانی که مردی تو را نقن خواهند کرد

خواه مرگ تو زاده ی خطای تو باشد خواه نه.

تومی گویی:

"مدتی دراز جنگیدم، اما حال، دیگر، نمی توانم."

پس، گوش کن:

تو خواه، خطا کار باشی خواه نه،

هنگامی که دیگر نمی توانی بجنگی نابود خواهی شد.

تو می گویی: "مدتی دراز امیدوار بودم. دیگر نمی توانم

امیدوار باشم."

به چه امید بسته بودی؟

به این که جنگ، آسان است؟

این سخن، مقبول نیست.

روزگار ما از آنچه می انگاشتی بدتر است.

روزگار ما چنین است:

اگر ما کاری ابر مردانه انجام ندهیم، معدومیم.

اگر نتوانیم کاری کنیم که هیچ کس از ما انتظاری ندارد،

از دست رفته بیم.

دشمنان ما منتظرند

تا خسته شویم.

هنگامی که نبرد در شدید ترین مرحله است

و جنگجویان در خسته ترین حال،

جنگجویانی که خسته ترند

شکست خورندگان صحنه ی نبردند.

ادامه ص ۱۲ ... در میان مردم و بسور از نموکراسی واقعی، کشوری با بحران ژرف اقتصادی و سیاسی، ترکیه ای با کارنامه ای خونین در مورد حل مسئله ملی، چگونه میتواند الگوی رشد و ترقی و نموکراسی در کشورهای آسیای میانه قرار بگیرد؟ از آن مهمتر، ترکیه چگونه میتواند در آسیای میانه که بقول احمد رشید مؤلف کتاب «احیای آسیای مرکزی- اسلام یا ناسیونالیسم»، 'در طول زمان متفاوت بوده و در قنق تساریخ آسیای مرکزی، سخنی از شاهزاده و تخت او نیست، بلکه همواره صحبت از بادیه نشین و اسب اوست؛ و یا آسیای میانه ای که از قدیم در تاریخ نه تنها بعنوان سرزمین خانها، مغولها و هونها، بلکه بنیاد پر تحرك میراث و فرهنگ غنی شناخته شده و مغایر با فرهنگ و تمدن ترکهای ترکیه بوده است و هجوم مهاجرین تازه وارد ترك به این منطقه هر روزه این مغایرت فرهنگی را به اثبات می رساند، صحبت از زنده ساختن امپراطوری فرتوت و دفن شده عثمانی، حتی در 'شکل مدرن' آنرا بعیان آورد؟

ایللر.

می شنویم که تو خسته یی

از برتولت برشت

می شنویم، که تو دیگر نمی خواهی با ما کار کنی

وا داده ایی، دیگر نمی توانی فعالیت کنی

بسیار خسته یی، دیگر نمی توانی بیاموزی

از دست رفته یی

دیگر نمی توان انجام کاری را از تو چشم داشت.

پس بدان:

ما این همه را از تو می خواهیم.

هنگامی که خسته بخواب می روی

دیگر هیچکس تو را بیدار نخواهد کرد و نخواهد گفت:

برخیز که غذای تو آماده است.

چرا باید غذا آماده باشد؟

هنگامی که تو دیگر نمی توانی فعالیت کنی.

گنگش قازیاتی نینگ ۱۵-نجی سانیندا 'بیانیه سازمان دفاع از حقوق ملی خلق ترکمن' چاپ بولوپدیر. شوندا ایراندا فدرالیسم سیستمی قولدایان سیاسی بیلدیریش بریلیدیر. من بو بارادا اوز اوی-دوشونجه لریمی 'گنگش' قازیاتی نینگ اوقیجیلاری بیلن پایلاشماق ایسله یارین.

ایران تورکمنلری و فدرالیسم دوزگونلی

تورکی جمهوریتلرده یول آماغینا روغصات برمدی. ۱۹۲۴-نجی ییلدا تورکستان بولک-بولک ادیلیپ، لیدرلری قیریلیپ یوق ادیلدی. ایندی شول دوزگونینگ قورایینگ جیقینلار اونی ایران اوچین حوددورلایپ حالقیمیزی آلداجاق بولیارلار و قیناساغام اوزلرینی تورکمن حالقی نینگ حمایتچیسی ساینلار، بو آلدواچ دوزاغا دوشیارلر.

بیر سوژ بیلن آیدیلاندا شوروی فدراتیاسی دینگه آقالیق ایجی روسلرینگ باهییدینی قوراپ گلدی.

۲- اوزالقی یوگسلاو فدراتیاسی:

بالکاندا اسلانان بو فدرال دوولتی ایکنجی جهان سووشی ییلاریندا فاشیزیمه قارشى قورلیپ، اول ۶ سانى فدراتیو دوولتی اوز ایچینه آلییدی. اولازینگ آراسیندا دیل تایدان اونچاقلی تاپاوت بولمان، ماکادونیا جمهوریتیندن باشغاسی اتکیکی تایدان بیر توپار منگزش المنتره آیه دیلر. اما دین، مذهب هم-ده تاریخی گلیپ-چیقیش تایدان اولی پارخ-تفاوتلار اورتدا کسرلیپ دوردی. اساسان بو دوزگونینگ دوره مگینه سیاپ بولان حالقارا پارامترلر آرادان گوتزلندن سونگ یوگسلاویادا یاشایان ملتینگ آراسیندا اغزالایقلار موج آلیپ باشلادی و بیزینگ همامیز اونونگ تراگیکی نتیجه سیندن حابارلی دیریس.

یوگسلاو فدراتیاسی دینگه صربلرینگ باهییدینه قوللوق ایپ گلدی. اول فدراتیاسیادا یاشایان حالقلرینگ باشینا نامه لر گلندیگنی گورمزلیکدن گلیپ یئنه شول هنگی چالیاتلار استالین بیلن میلوشویچ-دن نامه پارخ-تاپاوتلی بولوپ بیلر؟

کوپ میلتنسی ایراندا یاشایان حالقلرینگ پارس شوونیزمدن حالص بولوپ، اوز اقباللرینی اوزلری کسگیتلمک یولوندا، کاماحال حاقیساتدان کیلومترلرجه اوزاق بولان سیاسی چوزگوت آرا آتیلار شولاردان بیرسی-ده ایراندا فدراتیو سیاسی حاکمیتینگ قورولماغیدیر. مونینگ نادرجه ده رئال بولوپ، بولماجی باراسیندا گلینگ بو بارادا بار بولان تجربه لری آلیپ گوزلینگ.

۱- اوزالقی شوروی فدراتیوی: بیلشیمیز یالی دوزیاده اینگ اولی فدرال دوولت بولان اوزالقی شوروی، ۱۵ سانى رسپوبلیکانی اوز ایچینه آلییدی. بو جمهوریتلرینگ پارلامنت، دوولت باش توتسانی، سودی(عدلیه) باردی اما مونگا قارامازدان اولازینگ همه سی متروپولینگ یعنی ماسکاوونگ قازیغینا اوزکلنیدیلر. روسلار قارانگدا بو جمهوریتلرداکی یرلی حالقلار ایکنجی درجه لی واطاندان حاساپلانیاردی. روس دیلی، روس مدنیتی بیرنجی اورنی آیه له یاردی، بییک روس!! حالقی شیغاری آستیندا روس شوونیزمی پروپاگاندا ادیلدی، بولازینگ ازسته سینه سوسیالیزیم(کولونیالیزیم) باهییدی اوغروندا بو جمهوریتلرینگ ملی بایلقلاری تالاندى. بیر سوژ بیلن آیدیلاندا انگیرباش یاویز سیاست آلیپ باریلدی اما دورموش حاققاتی، بو سوزمورجی(استعماری) دوولتی دارغادیپ، تاریخینگ زییلینه تاشلادی. اونونگ یرینه تازه دوولتلر پیدا بولدی، یوتنه ییللار بویى آنیپ باریلان ازجی سیاستینگ نتیجه سینده، بو جمهوریتلرینگ حالقلاری قاراشسیزلیغینگ حوزرینی گوزیپ بینمان گلیار. اوزالقی سیستمینگ قالیندیقلاری بو ملتینگ باشینا اغیر مسلط بولوپ، شول یاویز فدراتیاسیا، اوز شوم میراثینی گورکزیپ گلیار. شورویده فدراتیو سیستم قورولیان بیر دورینده استالین بار گویجی یلن اونونگ

۳- آلمان فدرال سیستمی:

ایکی آلمان بیرلشدن سونگرا حاضیر بو یورنده ۱۶ ایالت(اشتات) دۆره دی. بولارینگ همه سی دین یالی ژرمن حاقیندان دوریار. اولارینگ دیلی، سویی، توپراغی و تاریخی بیر، آلمان دیلی بولسا اولارینگ یکه تاک رسمی دیلیدیر. مونگا قارامازدان بو اشتاتلارینگ اورتاق و عمومی باهیبتلریندن یعنی بیته ووی بیر آلمان باهیبتیدن باشغا هر حایسی نینگ اوز باشینا ارکین حقوقلاری بار، اولاردا مجلس، سود و حکومت دوزومی اوز باشینا حرکت ادیار. کا ماحال یرلی حاکمیت بیلن آلمان رژیم آراسیندا دعوا-جنجل-ده یوزه چیقیار، مثال اوچین بایرن اشتاتی کوپراک حاق-حقوق قازانماغا و اروپا بیرلشیگینده اوز باشینا کابیر حاق الگرمگه سینا شیب گلیار.

فدرال دوزگونینگ و اولارینگ ارکیتلیک استاتوسینی بوتین اشتاتلارینگ بیله لیگده اقرار اتمگی واتیک تایدان هوموگون(بیر منگزش) بولماغی آلماندا فدرال دوزگونینگ بوزیتو مکانیزیمه ایه دیگی نینگ شایادیدیر.

ایندی ایرانا دولایپ گلسک.

پهلوی حاکمیتی اعداریلاندان سونگ، چچی توپارلار، یوردینگ پارس بولمادیق میللتلری اوچین ایلکی-ایلکیلر آرتونومیا(خودمختاری) حاقینی تانیجاقدیقلارینی اورتا آتدیلا، اما دورموش بو سولجی پارتیالارینگ حالقی آلداب گوزلرینی بویایاندیقلارینی گوزکردی. اینها اولارینگ بو گونلر 'بیگ ایران' هم پارس شونیزیمینه قوللوق ادیب گلیاندیگینی گوزومیز بیلن گوزیاریس(البته گوزلی گوزلر مونی گوزیپ بیله نوق).

تورکمنلرینگ ۱۳۵۸-نجی ییلداقی ملی آزاد-ادیش حرکتلرینده اغیزلارینی کوپورچکلدیپ، یاشاسین شورالار یوردی تورکمنصاحرا، تورکمنلره خودمختاری حاقینی رسمیه تانیمالی، دین چچی توپارلار بو گونلر بوغازینا سیغانیندان 'یاشاسین بیگ ایران' دییب قوح-غالماغال تورزیپ گلیار و پارس بولمادیق حاقلارینگ اوز اقباللارینی اوزلری کسگیتلمک یولونداقی مقدس گوزلرینه بار گوجی بیلن بووت دۆره دیپ گلیارلر. اولار اوز شوم مقصدلارینا یتک اوچین هرگون بیر هنگ چالیپ اوز قوللارینی تانس اتدیریار، اینها بوگون بولسا

فدراتیو سازینی چالیارلار. اوزال خودمختاری شیغاری آستیندا تورکمنلرینگ و آذربایجان تورکلری نینگ، کردلرینگ، بلوچلرینگ و عاراپلارینگ گوزشجنگ فرزندلرینی بارسا گلمز یولا ایبره نلر، یتنه شول کوته سازی چالیپ نه گوزل بیگیتلری اولوم پنجه سینه یوللاپ اوزلری یکه باشینا آقالیق سورمک ایسله یارلر.

ایراندا دیل، تاریخ و مذهب تایدان بیر-بیریندن دویوندن پارخلی ملتر یاشایار، بو حاقلارینگ هرسی نینگ اوز یوریتیه باهیبتلری بار و اونونگ اوغروندا ییللار بوی گوزه شیب گلیارلر. بو اویکتیف فاکتتلاری گوز اوتگونه آلتگدا ایراندا آلمانلارینگتی یالی اوسن بیر فدرال سیستمینگ دوزاپ بیلیمگی مسه مألیم. شوروی دوزگونلی فدرالیسم یول آلیان یاغدا ایندا اوند دینگه آقالیق ادیب گلیان پارسلارینگ باهیبتینه قوتارچاقی گوزنوب دور. بولار یالی دوزگونده پارس بولمادیق ملتر ایکنجی درجه لی واطانداشلار بولار. بشیله دوزگونینگ یول آماغی اوغروندا مکیرلی پلانلار دوزیب گلیان سیاسی پارتیالار و شاخصیتلار، پارس بولمادیق حاقلارینگ بوینینا یانگاداندان قولچولوق یوپونی گدیرمک ایسله یارلر. اولارینگ جان ادیب دۆره دیپ بیلجک فدرال دوزگونی اوزالقی یوگسلاو مدلیندن اونچاقلی تاپاوتلی بولماسا گرک. اونونگ هم نتیجه سی شر ماحالدان مألیم.

اساسان فدرال سیستماسی دیل، اتیک و تاریخی بیر بولان اولکه ده قولوپ ییلر. ایراندا بولسا بیله دال. شر فاکتتلاری ناظسارا آلتگدا ایراندا اوزالی بیلن خودمختاری و فدرال یالی دوزگونلرینگ قورولماغینا یول بریلمز، پان فارسیتلار مونگا دویبندن قارش، بار دۆره دیلن یاغدا ایندا اول دینگه پارسلارینگ باهیبتینه تاماملانار.

بیر سوز بیلن آیدیلاندا، فدرال سیستمی، ایلتی هوموگون بولان بیر یورته عامالا آشریلیپ بیلنر.

۲۱-نجی عاصرینگ بوساغیندا، یر شاریندا یاشایان اهللی میلتلر کولونیاالیستلارینگ پنجه سیندن حالاص بولماق اوغروندا غایرات ادیان بیر و اقلتلریندا حالقیمیزی یتنه-ده تهر انینگ مرکزی حوکومتی نینگ

رحمان و رحیم بولان الله نینگ آدی بیلان

ترکمن مسلمان ملت نینگ پایي شومی؟

ایران دا اسلام آدینه، انقلاب بولانیندین نیچه یل صونگره، گرگان شهرنینک مجلس ایلچیسى آقای محمد محمدی گرگان ولایتی دیب مجلس غه بیر لایحه بیردی، شول زمان ترکمن مسلمان یاش لاری، قارشى چیقیب بیلدیریش کاغذ لارینی ایل آراسیندا یایرادیلار، گرگان ولایتی دال بلکه- ترکمن مسلمان ملت نینگ یل لارچه استاغی بولان ترکمن ولایتی دور دیب- اول زمان، اول لایحه مصلحتلی! قبول ادیلمانی آشاق غه باسدیلار، اما نیچه یل مندین اوزال گلستان ولایتی دیب عینی مسئله مجلس دا اورتا قویلدی و قبول هم ادیلدی و آدینه هم گلستان! ولایتی و باش کنتی نى هم گرگان دیب، حکومت طرفیندین قبول ادیلدی و هیچ بیر زاد ترکمن ویا ترکمن صحرا دین آیدیلما دی .

ایندی بولسه تهران خرداد آدلی گونلیک نشریه سی شو سپتامبر آیینک ۱۷-۱۹۹۹دا، رئیس جمهورنینک اهل سنت! اوغریندا بولان اورین باساری! اول ولایت (استان) غه گیدیب شول یردا شویله دیاردیب یازیار که، اهل سنت ترکمن دوغان لاریمیز دین! بیرترکمن، گلستان ولایت نینگ اورین باساری و ایکی سانا ق هم بخشدار سایلانیب دوردیب آیدیار، آیا ترکمن مسلمان ملت نینگ حقی و پایي فقط شومی؟ اولار ترکمن تیلی باراسیندا نیمه قیلدیلار؟! آیا ترکمن تیلی اوقوجایلاریندا - اول ملت نینگ انه تیلی دوردیب- اوقیلیارمی؟ ترکمن اگین باش، داب دستورلاری باراسیندا اولار نیمه قیلدیلار و بو حق دا ترکمن ملت نه نیمه جواب بیردیلار؟ آیا ترکمن قیزلاری اوز اگین باش لارینی، اوز داب دستور لارینه گورا اوقوجایلاریندا کیب بیلیارلارمی؟ همه ترکمن ملتى بیر ولایت آلتیندا اویشماق

لاری باراسیندا نیمه قیلدیلا اول حکومت آیه! لاری؟. یل لارچه ترکمن ملت نینک استاغی بولان - ترکمن ولایتی - حقیندا نیمه جواب بیریلگان، آیا بیزلار بیر ولایت بولماق حقیمیز یوق می؟. ترکمن ملت نینک تیل دور داب دستورلاری و اینانچ لاری و دنیا یاشاما قین چیلیق لاری و اوزبارلیق لاری اوزینه بولماغی اوچون آبادلیگی و آزادلیگی بارمی؟! رئیس جمهور نینک اهل سنت اوغریندا بولان اورین باساری آقای اردکانی. حکومت آیه لارینه شویله آیدسانک قاوی راق بولمازمی؟ ترکمن ملتی نینک اهل سنت اینانجی ارکینلیگی باراسیندا، ترکمن تیل و دنیا قاوی یاشاما و اوز ایش لاری اوز الینده بولماق لاری اوچون اوینچه برابرلیق و اوندین صونگره دوغانلیق و باشقه لارینک نیمه حقی باربولسه ترکمن ملتی دا عینی حق لارغه آیه بولماسی کیراک و استاغی دور دیب. انشاء الله اول گون لار که ایران ملت لاری برابر لیق دینچ و بیر لیق پاراختیکنه قاوشماق لاری و هرکیم همه اوز بارلیق لارینه آیه بولماق لاری اوزاق دال دور. اول قاوی کون لارغه گوز قاراب ترکمن منور فکری لاری یولکه دوشماغی تیلاغیم دور.

والسلام

قربان ترکمن ۱۹۹۹-۲۰۰۹

ادامه ص ۱۵ ایران تۆرکمنلری و...

غازیفنا اۆرکلاپ قویان فدران سیستمی اۆنگه سوربلمک بارب باتان سیاسی بانگشیدیر.

بیزینگ پارسلا بیلن آرافاتاشیمیز دیل، تاریخ اتیک منکرشگی و شول اساسده ارکین بولشیگی یولوندان دال-ده، دینگه شالارنگ هم شیخلارنگ غسانلی قوشون سۆرمه لری، یوردی تالاماق، آغیر سالیتلار یغناماق یولوندان گجیدی و گجیب گلیار. بو یاوز سیاست نتیجه سینده تۆرکمنلرینگ، عساراپلارنگ، بلوچلارنگ و آذری لرینگ ال-آباقلارنا قانداال اوریلدی. اولارنگ بیرسی بو قانداال دان بوشاما قی بولاندا اون قلیجسدان، اوقسدان گجیردیله و سو سیاست شو بیر اهنک بیلن دوام ادیب گلیار.

مینگ فکریمجه ایراندا باشایان ملئر اهلکی بیلن اوز ارکینلیگی حار ادیب، پارسلا رنگ آقایی بو یوندرغیندان حالاص بولمانی. ارکینلیک قازانیلاندا سونگ یوردینگ گلحککی سیاسی دۆزگون باراسیندا ملئرینگ و کین لرینگ دگ حروفلی قاتاشماغی بیلن گنگش ماصلاحاتی گجرب بیر فارار آیب بیلر لر. آفمیرات گۆرگلی

Turkmenistanda yaşayan eýranly syýasy emigrant türkmenleriň hukug ýagdaýy.

1979-80 ji ýylda Eýranda revolýuciýa bolup geçende, eýranly turkmenler hem öz syýasy wekilleriň ýolbaşçylygında öz isleg-arzuwларыny, ýagny: Eýran-Türkmenistan avtonomiýasyny gurmagy maksad edindiler. Bu islegi amala aşyrmak üçin syýasy-guramaçylykly göreş alyp bardylar. Eýran-Yslam refimi bu isleg arzuwларыň tersine gazaply syýasaty öňe sürüp başlady we eýran-türkmenleriň syýasy wekilleriň köpsini tussag etdi. Olaryň ençemesine ölüm jzasyny berdi. Inha şu ýyrtly syýasatyň esasynda bir giden eýranly-türkmen syýasy şahslar, 1983-91jy ýyllaryň aralarynda, çäresiz öz dogdyk mekanларыny taşlap öz ata watanyna, öz garyndaşларыnyň ýanларыna (şol wagtdaky TSSR-e) gaçyp geldiler. Şol ýyllarda olaryň köpsi sovet döwletiniň tarapyndan syýasy-emigrant hökmünde kabul edildi.

1992-jy ýylda sovet hökmetiniň içinde bolup geçen wakalaryň esasynda 27-jy dekabrdä Türkmenistan respublikasy garaşsyz ýurt boldy. Bu taryhy waka eýranly türkmen emigrantlary örän şat boldylar. Olar Eýranda diňe bir avtonomiýa döletini gurmak niyeti üçin gan beren adamlar hökmünde turkmen milletiniň şunuň ýaly ýagty güne çykyşyna we beýik garaşsyz döwlete eýe boluşyna şaýatdıklarıny özlerine uly bagt hasab edindiler. Olar Sovet hökümetiniň beren dokumentiniň üstünde ýazylan: "watansyz" söze üns bermän, "indi biz watanly bolduk"-diýip täze belent arzuwlary besläp başladylar. Emma gynansak hem olaryň ynamöýtmeleri ata watanda hem amala aşmadygyna, 1996-jy ýylda mart aýynda türkmenistanyň daşary işler ministerligine, eýranly türkmen emigrantlaryň tarapyndan ýazylan hat güwa geçýär.

Hatyň başynda Türkmenistanyň elmydamlyk neýtralitet statusyna eýe bolmagyny tüýs ýürekden S.A. Nyýazowa gutlanýar we aşakdaky setirler bilen dowam edýar: "... Biz eýranly-turkmen syýasy-emigrantlar, Eýran hökümetiniň tarapyndan bolan sütem we yzarlaýyş syýasatyň esasynda 1983-91jy ýyllaryň aralygynda çäresiz öz ata-babalarymyziň ýurdy-Türkmenistana gaçyp geldik... Türkmenistanyň täze garaşsyz döwleti döranden soň biziň ýagdaýymyz birdenkä üýtgedi. Netijede, bir giden jogapkärsiz derejeli işkärler biziň hukukларыmyzy gysyp we kemsidip başladylar. Öñler biziň meselelerimizi çözmekde Gyzyl-Ýarym Aý jemgyeti kömek berýardy. Emma indi by jemgyet bolmalysy ýaly biziň kynçylyklармыzy çözmeýär we has beteri biziň syýasy statusымыzy hem dänýar. Häzirki zamanda bizde meselelerimiz bilen iş çalyşýan belli bir edaranyň adresi ýok. (Rusçadan terjime)

Elbetde Gyzyl-Ýarym Aý jemgyetiniň ýolbaşçысыnyň jogapkärsiz hereketi, ýagny onuň Türkmenistanda emigrant bardygyny we ýada olaryň syýasy statusyny inkär etmek diňe halkara kanuna laýyk gelmän, eýsem T-M konstituciýasyna garşydyr. **Türkmenistanyň konstitutsiýasynyň 8-nji maddasynda şeýle ýazylypdyr: "T-n, syýasy, milli, ýada dini ynamlar bilen yzarlanýan daşary ýurt watandaşlylara gaçyp gelmek hukugy berýar".** (Rusçadan terjime)

Elbetde, emigrantlar hakynda jogapkärsiz hereketler diňe Gyzyl-Ýarym Aý jemgyetine çäklenmän, eýsem Türkmenistanyň içeri ministerligini hem öz içine alýar.

Bu ministerlige emigrantlaryň köpsi T-n respublikasynyň grafsdanlygyna girmek üçin arza yazdylar. Bu arzalaryň üstünden 6 ýyldan gowrak wagt geçdi. Şondada bolsa içeri işler ministerliginiň tarapyndan ýazgi görnüşinde hiç hili çogap ýok. Soňabaka pasport berilýan edara "Daşary ýurt ministrligine geçdi"-diýdiler. Şonda hem ýene bir näçe arza gaýtadan tabşyryldy. Gynansak hem olardan hiç hillidem düýp çykmany. Bu iku ministerligiň Yokary derejely işkärleriň emigrantlaryň arzalарыny indemeýändiklerini diňe olary kemsidmekden ybarat bolman belki T-n kanuny hem puça çykarmakdan ybaratdyr. Bu hakda T-n konstituuciaýasynyň 18-jy ...



→ ...Eýranly syýasy emigrant...

... maddasynda şeýle ýazylypdyr: "arza ýazan şahs Türkmenistaniň watandaşlygyna girip biler, egerde ol:

1) T-n konstitutsiýasyny we kanunlaryny berjaý etmek we hormat goýmak wezipesini özüne kabul etse.

2) T-n döwlet dilini gepleşik möçberinde bilse.

3) T-n topragynda soňky 7 ýylykda mydamalyk ýaşaýyş mekany bolsa.

4) T-n topragynda kanuna laýyk ýaşaýyş girdejisi bolsa. (Rusçadan terjime)

Türkmenistanda şunuň ýaly ösen kanunlar bolsada, olaryň berjaý ediliş kadalary bozulşy aýdylyp geçilen organlaryň tarapyndan haýran galaýmaly ýüze çykmadyr. 6 ýyl jogapsyz ýatan arzalar bu aýy hakykata şaýatlyk edýändirler.

Elbetde T-n konstitutsiýasy hem by eden etdikleri jogapsyz goýan däl: "watandaşlyk soraglar bilen bagly arzalaryň serediş wagty 6 aýdan uzaga aşmaly däl." -39 madda.

Daşary işler ministrligiň jogapkärsiz hereketleri emigrantlar hakynda diňe T-nyň kanunlaryny bozmak bilen tamamlanmaýar.

Bu organ hut özüniň halkara möçberinde kabul eden şertlerini hem aýak aşakda goýýar we şu wagta çenli resmi görnüşinde T-nda ýaşaýan syýasy emigrantlaryň, hasda eýranly türkmenler hakynda birleşen milletler guramasynyň bölegine hiç hili habar bermedi.

Egerde bu iş amala aşyrlan bolsady, emigrantlar şol gadim sovet dokumenti bilen ýaşamazdylar. Olar häzirki ýagdayda giden bir uly ýurdyň içinde azatlykdan mahrumdylar, ýagny olaryň elindäki dokument bilen hiç bir ilçihana başga bir ýurda görme- görüşe gitmäge rugsat bermeýär we olara ýüzlenip bolmaýar. Hatta Rus ilçihanasy hem bu dokumenti dýüpdän kabul etmeýär, a beýleki ýurtlar bolsa hasda bu dokumentler öz özinden halkara kanunlaryna garşydyr, sebäbi bolsa sovet hökümeti onuň üstünde "watansyz" dien sözini ýazypdyr. Bu bolsa birleşen milletler guramasynyň baş assambleýasynyň 1948-jy ýyldaky 10 dekabrdä tassyklan jarnamasynyň 15jy maddasyna gapma garşy gelýär. 2) punkt: "hiç kim özüniň grafdanlygyndan, ýada öz grafdanlygyny üýtgetmek hükükundan eden-etdilik bilen mahrum edilip bilinmez."

Emigrantlar öz 1996 jy ýyldaky ýazan hatyndan netije alyp bilmäni ata watanda Öz hukuklaryny goramak ugrunda 1998 jy ýylyň februar aýynda Birleşen Milletler guramasynyň baş sekretary jenap Kofi Annan çäresiz hat üsti bilen ýüz tutýarlar: "... Biz öz hukuglarymyzy dikeltmek üçin döwlet organlaryna (T-n prezidentligine, daşary we içeri işler ministrligine, Gyzyly-Ýarym Ay jemgyýetine) ýüzlendik we jogap almadan bari üsti-üstüne dürli sebäpler bilen olaryň tarapyndan haýbat atmalara we kemsidmeklere sezewar bolduk... Biziň telim gezek halkara organlaryna (Birleşen milletler guramasynyň emigrantlar boýonça ýokary kommissariatyna we onuň hemişelik vekilligine) ýagdaýymyzy seretmek haýyşy bilen ýüzlenmegimiz hiç hili peýdaly netije bermedi... Şonuň üçin biz sizden doly ygtyýarly wekiliňizi biziň ýagdaýlarymyz bilen tanyşmak we çykalga tapmaga kömek bermek üçin Aşgabat şäherine ýollamagyňyzy haýyş edýäris.

Hormatly ildeşler!

Biziň maksadymyz bu ýazgydan günäkär adamlary tapmaktan ybarat däl.

Biz bu ýazgynyň üsti bilen eýranly-türkmen emigrantlaryň şunuň ýaly kemsitmelere sezewar bolmaly daldiklerini beýan edesimiz gelýär.

Bu ýagdaýdan çykalga tapmaga bütin daşary ýurtda ýaşaýan ildeşlerimizi pikirdeşlige çagyryýarys.

T-n kanuny boýunça prezident mertebesi iň oly ygtyýarly meretebe hasablanýar.

Biziň pikirmiz boýonça daşary ýurtda ýaşaýan türkmenler hasda eýranly türkmenler T-n presidentine hat üsti bilen eýranly türkmen emigrantlaryň ýagdaýyny bähbitleşdirmegi talap etmeli. Şonuň bilen bilelikde hem halkara ynsan hykyklaryny goraýan guramalara hem köpçilikleýin arza ýazmagymyz gerek. Biziň pikrimiz boýonça ýazylyan arzada aşakdaky gelýan punktlar göz önüne alynmaly:

1. Emigrantlaryň köne soýuz tarapyndan berilen dokumentler, halkara kanunlaryna laýyk gelýän dokumenlere täzelenmegi.

Galany... →

—►...Eýranly sýyasy emigrant...

2. Şu wagta çenli "watansyz" dokument bilen ýaşayanlara syýsy emigrant statusyna eýe bolmagy.
3. grafdanlyk işleýänleryň hakynda T-n kanunlarynyň berjaý edilmegi.
4. T-n topragynda öz janyny eýran yslam-rejiminiň tarapyndan howuply bilýan adamlara, delil sebäblerni diňläp birleşen milletler guramasynyň üsti bilen başga ýurtlara ýerleşdirilmegi.

Garasýsyz Türkmenistan: 2005-nji 2010-njy ýyllarda

Iki müň bäşinji ýylda Türkmenistanyň ilaty alty ýarym million adam bolar. Jan başyna girdeji ABŞ-nyň ýarym müň dollary möçberinde göz önünde tutulýar. Şu döwre çenli tebigy gazyň öndürilişi 85 milliard kub metre, nebitiň çykarylyşyny 27-30 million tonna ýetirmeklik niýetlenilýär. Dänäniň we pagtanyň öndürilişi bolsa, degişlilikde, iki we iki ýarym million tonna bolar.

Iki müň onunjy ýylda diýarymyzyň ilatynyň sany dokuz ýarym million adama ýeter diýlip çaklanýar. Şonda ilatyň jan başyna alynjak girdejiniň iki esse artyrylmagy nazarda tutulýar. Tebigy gazyň çykarylyşy ýüz ýigrimi milliard kub metr, nebitiňki hem kyrk baş-elli million tonna ýeter. Üç million tonna däne we üç million tonna hem pagta öndüriler.

ادامه ص ۱ تورکمنستاننگ اوزباشداقلىق بايرامى... بر تازه اوزباشداق دولتنگ بسورجى دى. البته ۷۰ نسل ساوت سیستماسنينگ قول آستندا ياشاماق بير ملت اوران اوزاق دورور. بر يشاردا ملتى سياستدان و اوز اقباليى اوزى كسگيتله مه دن داش ساقلاديلار. تورکمنستاندا بو ۸ يىلتنگ دوامندا اولى ايشلر ادبلىدى، يۇنه بولسا كىمچلىكلر البته يوقدال، بو حاقدا ييز بير ناچه منله لسرى يادلاستىمىز گليار:

- تورکمنستاندا حاضر گۇنه چنلى دولى صورالدا از پنكرنگى اونگه سورماكه ممكن چنلك يوقدغى اولى بير كمچنلىك لرنگ بىرى بولسوب دوريار، بو پروبله مانى آزادان آيرماستزلىق وه بوتىن پنكر لرنگ آرا آتلىپ اگرده ن دوغرىنى سايلاب آلىنما ستزلىغى تورکمنستاننگ گنجه گينه وه اونونگ اوسمه گينه ترس رول اويناب ايلاتى اوزينده ن داشلاشدىرىپ يوردا اولى زيان يتريب ييلر.
- داشارى يورتلرده ياشايان تورکمنلر بارادا، تورکمن دولتى ايراندا وه باشغا يورتلرده ياشايان تورکمنلره تورکمنستاننگ يوقارى اوقر جايلارنندا اوقاماغنا موکىن چىلىك دورادملى. ايراندا تورکمن اوقر مکتب لر ن يوله قويماقدا ايشلر اؤنگه قويماسلى. بوتسین تورکمنلره تورکمنستانا بارىپ گلمگينه ينگلىكلر دۇره دىلپ وه تورکمن چاغالارنى، ايلاتادا اوروپادا ياشايان چاغالرى تورکمنلر آراسيندا ياشامايان سىبابلى اولارى تورکمن دىلىنى وه تورکمن داپ دستور لارنى بىلمك اچىن تورکمنستاندا بولماغنا شرط لر دۇرتملى، قوى بو يتىپ گليان چاغالار گلجکبه از يوردينه قروانىپ وه از حالقتا پيدالى آدمالار بولپ يتشىنلر!
- تورکمنستان دا ياشايان ايرانلى سىاسى امىگرانت تورکمنلره تورکمنستاننگ قانونى لايىقلىقدا دولى تورکمنستان واطانداش حقوقى يادا سىاسى ستاتوسى برىلملى.

ييزينه بير گزه ك تورکمنستاننگ ۸ نغى اوزباشداق مى بايرامنى بوتىن تورکمنلره فوتلايارس.

گنگش غازتئينگ مؤديرىق

شوتسيا ۲۷ اکتوبر ۱۹۹۹

تورکمن حالقینینگ بیرلشن هرکتینینگ

مرکزی شوراسینینگ بیرلشیک توپارینینگ

۱. نجی حالقارا بیان ناماسی!

۲۱. نجی عاصرینگ بوساغاسیندا، توتالیتار و دیکتاتور رژیمینگ قولى آستیندا یاشایان اتتیک حالقلارینگ یساغدايی آدادالاندیریب، آدامز اتدا حاوصالا دؤره دیار. گنوسید، اتنوسید، ملی مدنیتی، دیلی، داپ-دستوری یوق ادمک، اتلایتادا یاشلارینگ آراسیندا الیناسیون سیاستینی یوره دمک اوغروندا کمسیتمه لر، حورلاماق، ایزارلاماق، توساغ ادیب، غیناماق آستیندا آلماق، اینگ ایلکی انسان حقوقلارینینگ گؤدک دپه لنمگی، اننیپ باریلیان آپارتید سیاستادیر.

بو دسپوتیت رژیملر، اوز رایاتلاری بیلن بنیله ظالیم حرکت اتماگه نادیب اوزلرینه روغصات بیلارکا؟ بولار یالی رادیکال ناسیونالیسیم، نازیسیم و شوونیسیم دونیامیزی انچمه گزک قانا چایقاندیغینی تاریخ ثبوت اتدی. مونگا ۲۰. نجی عاصرینگ سونگونده اوزومیز هم شایات بولیپ گلپاریس.

آدامز ادینگ، گلوبال مدنیتی اؤسدورمک یولوندا آدادا ادیان شو بیر دؤورینده، ملی مدنیتلر قورالیپ، حورماتلانیان سیر زاماناسینده، آشا میلتهچیلیک قارایشینگ هیچ کیم طاراپیندان قولداتماجاغی اوز- اوزوندن مایلیم. ازیپ، حورلانیان حالقلارینگ کؤپوسی سوز، فکر و وجدان آراتلیغیندان محروم بولوب ملی مدنیتلرینینگ لذتینی دالماقدان محروم بولوب دوریان سیر و اقتینده، گلوبال مدنیتدن گوررونک ادیب، اوزونگی اونینگ بیلن سازلاشدیرماق سالغینا چاپان یالی بولوب

گورونیار. بوش تنوری ساییلیان اتتیک، تیرمطایفه و دین هم مذهب آپارتید یعنی آپریمچیلیقدان اوزونی حالاص ادیب بیلمه دیک دونیامیزده، آزچیلیقدان یاشایان حالقلارینگ ملی حاق حقوقلارینینگ دپه لنیان سیر دونیاسینده، نادیب اهلی حالقلاری و ملتتری سیر گوز بیلن قاراپ، اولاری نادیب عدالتی دوزگون قورماغا انناندیریب بولار؟ گلوبال مدنیتی اونگه سوریان کیشیلر، سیاست، اقتصادیت، مدنیت و انسانلیق قاتناشیغینینگ بنیله کی اوغورلاریندا اولارینگ سانلارنی نظره آلمان، اولارینگ آراسینداق اورتاق و منگزشلیکله بها برملی، یوغسا گلوبال مدنیت دینلن زات سیر خیال، سیر اتویسا بولار. سانلاری کؤپ بولوب، حاکمیت باشیندا قدرتی ایه لائلری اوچین سیر ملتی باشغالاردان اوستون و مدنیتی سایماق اولی یانگیشلیقدیر.

مدنی اؤسوش تایدان اینگ ایرکی حاساپلانیان حالقلارینگ آراسیندا بار بولان مدنیت و سوسیال استراکتور اینینگ کاپیر عجایپ گورنوشلری، اؤسوشینگ سونگکی تاپغیرینا ینتدیم دینن حالقلارینگ آراسیندا اوق دییب، بوگون اتتولوگ و آنترپولوگلر (مردم شناسلار)، اوز علمی درنگولرینده نیغتایار لار.

سیر سیر مسنلا اونگات اونس برملی، اولده سیر شاریندا یاشایان حالقلارینگ مدنی و سوسیال استراکتوراسی، حایاغشی بولسون، حایامان، باریسی آدامز ادینگ عصرلار بوی قازانان اورتاق تحیره لری دیر، اولار اهلی آدامز ادینگ دیر. هیچ سیر حاقینگ یسا مدنیتینگ اوز ایدنولوزیک قزایتیدان، اولاری مسخره لاماغا، یانگسا لاماغا،

کمیسیتماگه یادا حاکیمیتینه دایانیپ اونی فیزیکی تایدان یوق ادماگه دویبوندن حاکی یوقدیر.

شو قارایشدان اوغور آلیپ، ازیلن بوتین حائقلار، جمعیتدیر سیاسی پارتیسالار دۆره دیپ، اوز ایقبالارینی اوزلری کسگیتمک، ملی حقوق و اوز کیملیکلرینی قورماق یولوندا آادا ادیب گیارلر.

شنیله حور لانیپ گلیان ملتزینگ بیرسی ده تورک حاکی و شول ساندان تورکمنلر دیر. سانلاری

میلیونلاری آشان بو حاکی، قدیمی تاریخی بیلن تورک بولمادیق دیکتاتور رژیملر طاراپیندان ازلیپ

حور لاندیلار و حور لانیپ گیارلر. بو ازیلن حاکیینگ اینتله گنسیا وکیللری هیچ زاتدان

قورقمان، هر حیلی حاوی بویون آلیپ، دیکتاتور رژیملرینگ مطبوغاتیندا اوز ملی مدنیتلرینی

قوراغینغا چیقیش ادیارلر. قینانساغام پراکتیکدا اولاردان

آرقا چیقپ، حاوپ آبانیان ماحالی اولاری اوز حمایتینا آلا یالی هیچ بیر توپار یادا

جمعیت هم یوق. بو انسانلارینگ پرابلمالارینی یایار یالی، دیل و مدنیتلرینی اؤسدوره ر یالی بیر

اورتاق هم حالقارا قازیاتدیر ژورنالاردا یوق. شو الهنج کارتینانی گۆز اؤنگونه آلیپ بیز ییر

شاریندا یاشایان اهلی تورک دیلی انسانلارا یوزله نیپ: نامه ادملی- دیپ سور ایاریس.

وجدانیمیزی او یار مالی، بیزینگ ملی مدنیتیمز، کیملیگیمیز یوق بولماغینگ بوساغاسیندا. دوراجارا

اوز مدنیتینی الدن بریان حاکی دیری ماسلیقدان باشغازات دالدیر، اول دینگه اوز آدینی سویره

مکدن باشغازات ادیان دالدیر. دونیا تورکلرینی بیزینگ بیرلیگی اوغوروندا بیر

حالقارا قورولتای گچریپ، انسان حقوقلارینی قورایان قورامالارینگ تصدیق ادن گۆز نوشینده

یارداملاشما مالیه فوندینسی دۆره دیپ، حالقارا قازیاتدیر ژورنال چیقارماق یالی ایشلر ملی حاکی-

حقوقی قوراماغینگ بیر یولی بولوب بیلزمی؟

شو بیکردن اوغور آلیپ، تورکمن حالقینی بیزینگ بیرلشن حرکتینی مرکز ی شوراسی نینگ-

بیرلشیک توپاری، ییر یوزوندکی اهلی تورکلردن اوز حاضار لارینی بیغاملاشدیریب، "دونیا

تورکلرینی بیزینگ بیرلشن جمعیتی" یادا شونگا منگزش بیر قورامانینگ آستینا بیغناشمای

ماصلحات بریار. بیز اهلی اینتله گنسیا وکیلریندن، حالقلارینگ ملی

مدنیتلرینه حورمات قویبان انسانلاردان، انلیتادا تورکی دزولتیزینگ یولباشچیلاریندان، شنیه بیر

قورامانینگ اساسلانماغی اوغوروندا کمک برمک اوچین الیمیزی اوز ادیب یاردام سور ایاریس.

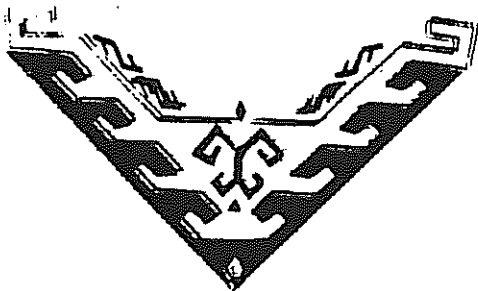
ییر شارینداقی حالقلارینگ اوز ایسلکلرینه چالتراق یتمگینی هم ده دونیا تورکلرینی بیز

بیرلشمگینی تیزلاشماغینی آرزو اتمک بیلن:

تورکمن حالقینی بیزینگ بیرلشن حرکتینی

مرکزی شوراسی نینگ بیرلشیک توپاری

۱نجی سپتامبر ۱۹۹۹نجی ییل
استانبول- تورکیه



دوینا آذربایجانلاری نینگ ۳نجی کنگره سینینگ، بیرلشن ملتئر قوراماسی نینگ انسان حقوقلاری کمیته سینه یوزلنمه سی!

کیملیک و شخصی، توپراق بیته وینگی نینگ یوق ادیلمکده، لسیمیلایسون، باشغالارینگ آرسیندا اره دیپ یوق لیمک، یادلارینگ سیاساتی نینگ دوام لیبسار. حاقیمیزینگ اینگ وپالی و گوزشچنگ اوغول قیزلاری اولدورلیبار، اولار قیساچا ساتیپ، زندانلارا اتیلیپ، روحی و جسمی شکستره درچار ادیلیبار. تبریزده، سونقغی گونلرده بسولان استیوننترینگ حرکتینده، شول ساندان یوزلرجه بیگیدینگ ایستگنرینه جوغاپ برمک یرینه، اولارینگ اوستونه واغشچیلیق بیلن چوزولیب، اولاری لوقا دوزدیبر، گیزلین محکمه برده اولومه، اغیر جزالارا، اوزین مهلتلی زندانا حوکوم ادیلگی اونینگ کیچی مینالیدیر.

بیر واقعات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی گویچه ایه بولان گوندوشار آذربایجان حاققی، ایندی تهران باغلی بولسوب قاندى. یو سیاست نتیجه سینده کوزب سانلی آذربایجانلی اوز درعقیق مکانینی ترک ادیب، ایران اولاندیریبلان یوردونگ دورلی شهرلرینه گزچماگه مجبور بولدی، و هرخیل کمسیمه لره دوچار بولدیلار. دونیانینگ یوزقاراسی بولان فاناتیك و شورویست ایران رژیمیندن انسانلیغا گنیشمه یان حرکتیرینی قوی بولسون ادیب، انسان حقوقلارینی برحای ایمگینی دونیا جمعیتچیلیگی طسالاب ادیب گنیشار. حاقیمیزینگ صابیر کاسه سی دولدی.

بیز، دونیا آذربایجانلی لار کنگره سینینگ آیدندان سیزه و انسان حقوقلارینی قورایان بوتین قورلما و قورلیشلارا، انسان و انسانلیغینگ، حاقق و عدالتینگ طار ایندا دوران دولتره و انسانلارا یوزله نیپ، واطانیمیز آذربایجاندا انسان حاققلاری نینگ یوزه دیلمگینه، ایزیمچیلیق سیاساتینا سونگ برماگه، حاقیمیزینگ لوز یقبالینی لوزی کسگیتماگه یاردام لماگه، حاضرکی یاغدیدان بار بولان یاغدیسا لوز پروتستیرینی بیلدیرماگه چاغیریباریس.

دوینا آذربایجانلاری نینگ ۳نجی کنگره سی
فدراتیو گرمانیا رسپوبلیکاسی
کلن شهری ۲۰۳ اکتبر ۱۹۹۹

۲۰نجی عاصیردا حاققاراجمعیتمینگ قازانان اینگ لاسی اوستونیکیزی نینگ بیررسی بیرلشن ملتئر قوراماسی نینگ انسان حقوقلاری نینگ اهللی عمومی جارناماسی نینگ قبول ادیلمگیدیر. قیناتاغام ۲۱نجی عاصرینگ یوساغاسیندا آذربایجان حاققی بیر سوز بیلن آیدیلندا بو حاققلارینی قازلیپ بینمان گنیشار. دمیرقازیق آذربایجان اوز ارکینلیگینی قازانسادا، لوزلقی سیستم دوام ادیب گنیشار. دولت، حاققارادموکراتیک برنسیپلره بوپون لگمان، قانون چیقاریجی سیستماتینگ لوزباشینا حرکت ایمگی نینگ لوزگی آلبینبار. حتی بار بولان قانونلار هم لیاق استینا آلبینبار. دولت آبارتی نینگ یا هبیدی قانوندان یوقاردا دوربار. سایلارلاردا قالب ایشر ادیلدی. یورترده اقتصادی پلانینگ بولمانلیغی ضرارلی، منی گیردیجی بیر قاتلاغینگ لینه بیغانماشی و اولارینگ کنترولیندا دولتشیبینا گیریزلمگی حاققینگ گونده ایک دورموشینا بینی ضاربا بولدی و اونینگ دورموشینگ بارها اغیر لاشماغینا، قاربلاشماغینگ ارتماعینا سباب بولدی. اونینگ نتیجه سینده انسانلارینگ شخصی، بویمانچ و منلیگی یوق ادیلدی. رادیو-تله ویزیون دولت کنترولینده بولوب، قارشى پیکرلرینگ ارکین لوزگه سوریلمگینه روعصات بریلمه یار.

«» «» «» «» «» «»

گونورتا آذربایجاندا بولسا انسان حقوقلاری نینگ "ح"- سیندن هم صحبت لیمک بولانوق. دمیرقازیق آذربایجاندا ن تفاوتلی، هنیزم یاد بیر ملتینگ، یعنی فارس شونیزیمینگ بوپوتوریغی استیندایدیر. ۳۰ میلیونلیق گونورتا آذربایجان ملتی اینگ ایلکی انسان حقوقلاریندان محروم ادیلیپ گنیشار. ۲۱نجی عاصرا قدم باسیان بیر واقتیمیزدا حتی لوزانه دیلینده لوقاپ یازماغینا روعصات بریلمه یار و لوزنگا قارشى قویولان غاداغانچیلیق هنیز هم دوام ادیبار. انه دیلیمیزده حاققی قازیات زورنالینگ چیقاریلماغینا ممکنچیلیک بریلمان گنیشار. سوز، فکر و وجدان اولتیغی یوقیدیر. ملتیمیزینگ مدنیتی، تاریخی یادیکارلیگی، صونغات،

حورماتلی ایلدش لر!

هر بیر یورته گراژدان حوکمونده یاشایان هر بیر انساننگ، بیکر، قالام وه سوز آز اولنغندان دولی پیدانماغا حقوقلی نغی اییام ۱۹۴۸- نجی یئلتنگ ۱۰- نجی دکابر تندان باری آدامزادا بریلن حق و حقوقلار تئنگ بیر ی دیر .

باش ینل باری ترکمنستاننگ ترکمن باشی تۆرمه سینده یاتان خوش آلی قارایونگ تۆرمه ده یوغلاندنغی بار ادای حاباری اشیدیب جدا غناندنق .

مرحومنگ اچه ری ماشغالاسنا، دوست- یارلارنسا وه اهل تۆرکمن ملتینه دویغوداشلق بیلدیر مک بیلن بیله لیکده، ترکمنستان حوکمتننگ پرزیدنتی ساپار مراد نیازوف وه ترکمنستاننگ مجلسی نده ن بو الهنج جنایاتا سباب بولان جنایت کارلاری تاپنپ اولاری عادالات سولننا تاپشئر ماقارنتی ایسه یاریس .

گنگش غاریتینینگ مؤدیریتی
شوتسیا ۱۲- نجی سنتیابر ۹۹

آزمتن اعلامیه جهانی حقوق بشر

ماده ۱

همه انسانها آزاد و با شان و حقوق یکسان زاده شده اند. آنها از عقل و وجدان برخوردارند و باید که مناسبتشان با یکدیگر حریت و برابری روخیه لغوت بشند.

ماده ۲

(۱) هر قسمتی بدون هرگونه تبعیض بر اساس نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، مذهب، عقاید سیاسی و دیگر اعتقادات، با هر منشأ ملی یا اجتماعی و با هر موقعیتی به لحاظ ملیت و نسل، حق دارد که از حقوق و آزادی های بیان استفاده فرماید. اعلامیه برخوردار شود.

(۲) علاوه بر این نمی توان بین افراد بر اساس وضعیت سیاسی، حقوقی یا بین المللی کشور یا منطقه شان تبعیض برقرار کرد. همه، بی توجه به اینکه کشورشان مستقل، تحت حاکمیت قیومیت قرار دارد، فاقد حکومتی از جانب خود نیست و یا چگونه ای استقلال آن محدود شده است، از حقوق برابر برخوردارند.

جواب به نامه های رسید :

دوستان حسین صمدی، نصرت شاد و سارا ارمنی نوشته های ارسالی شما را دریافت کردیم، در فرصتهای مناسب از این نوشته ها استفاده خواهیم کرد. به همکاری مستمر خود با نشریه ادامه دهید.

ماغتئم قولی :

حق ناظارین سالغان بیر سرخوش یگیت
انسان اچین صارب ائیله یه ر آشین
نامیسی، غایراتلی، عارلی غوج یگیت،
سواش گؤنی غوربان اده ر باشینی

ماغتئم قولی آیدار، یکیت له ر باشی
مجلس ده کوپ بولار ائونگ سیرداشی
جنگ واغئیندا یگیت له رینگ سرخوشی
ایل اوستونده نامیس بیله باش دوکه ر .

خوانندگان گرامی! با کمکهای مالی و معنوی خویش ما را در تداوم کارمان حمایت نمائید. نشریه خودتان را به دوستان و آشنایان خویش معرفی نمائید. جهت ارسال:

کمکهای مالی:

TURKMEN KF-GEŇGEŞ
POSTGIRO:4549720-3

آدرس بستی:

TURKMEN GEŇGEŞI
BOX: 47064
402 58 GOTHENBURG
SWEDEN

مقالات مطرح در نشریه گنگش صرفاً بیان نقطه نظرات نویسندگان آن بوده و چاپ آن در نشریه به معنای تأیید دیدگاههای مطرحه در آن نمیشد. خوانندگان عزیز! در صورت امکان مطالب ارسالی تان تایپ شده باشد.